

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران

هادی بهزاد

شعارها و واقعیت‌ها

ایران انجامیونیزغقرسازمان دهی وسازمان
خواهی ودهها علت وعارضه‌ی دیگر - اگر به
غرضی وخودنمایی بندنیا شد، مسلما
نتیجه‌ی فقر فرهنگ سیاسی است.

یک نمونه از این ساده‌نگری، نقل ایسن
"افسانه‌ها" است که:

- اگر صدیک آنچه را که به جدال بر سر
رفته‌ها وشده‌ها صرف کرده‌ایم به
چاره‌جویی وآینده‌نگری برداخته بودیم
تاکنون دروازه‌های "وطن" گشوده وبساط
فقیه برچیده بود.

- اگر میراث داران تهورت وهوسگ و
اردشیرونا دریا در کباب داشتند و سالت
وست هزاران ساله خود را بیاد می آوردند
سالها پیش از این خمینی وخمینی گری
دود شده وبهوا رفته بود.

بقیه در صفحه ۲

حینعلی مشکان

انشاء الله

خدمت‌الطاف کند!

میدانید که در قدیم، حجامت یا خون گرفتن
یکی از روش‌های رایج درمانی بود و حتی
اشخاص سالم، بعنوان پیش‌گیری، هر سال
یکی دوبا رجحانت میکردند.

خون گرفتن را به زبان عربی میگویند
"فصد" و حجامتگر را میگویند "فصاد".
عبیدزاکانی میگوید: فصادی ابوبکر نام
رگ خاتونی بگشاد. چون نیشتر بدو رسید
باید از وی جدا شد. خاتون از شرم خود را
بپنداخت و بیخود شد. بعد از زمانی گفت
استاد ابوبکر حال خون می بینی، گفت
خون میرود، بادمیرود، زبان از کار
افتاده است. ان شاء الله که خدا لطف
کند!

این لطیفه عبیدمصدق حال و روز رژیم
خمینی است که خون از او میرود، باید از او
میرود و از شرم خود را به بی حسی زده است و
مگر خدا لطفی در حقش بکند و الا از دیگران
کاری برای او ساخته نیست.

جنگ، ناتوانی‌های رژیم را بنهان میکند.

بقیه در صفحه ۱۲

ساده گیری مسائل دیروز و امروز ایران
ومثلا "عوا ملی که به فروریختن رژیم شاه
وبیشی گرفتن نفوذ ملایان بر نهضت ملی

سید رضوانی

نظام نظم ناپذیر

زمانی که آیت الله خمینی، حجت الاسلام
رفسنجانی را بعنوان جانشین فرمانده
کل قوا برگزید و سپس موافقت خود را با
تطعنات ۵۹۸ شورای امنیت اعلام داشت
گروهی از ناظران سیاسی این تحولات را
بمنزله جرح قطعیت جمهوری اسلامی بسوی
"براکما تیسیم" و غلبه جناح "براکما تیسیم"
رژیم تلقی کردند.

سر مقاله روزنامه "لوموند" با عنوان "از
انقلاب تا عقل" در هشتم سبنا میرحاجی از
جنبش دریا فتی نسبت به اوضاع ایران در
مخالف سیاسی غرب بود. یک دیپلمات
غربی که مسائل ایران را بدقت تعقیب
میکند، وقتی مقاله "لوموند" را به پایان
رسانید عینکس را از روی چشم برداشت و با
اطمینان خاطر گفت: "همه چیز در همین یک
ستون گفته شده است. حال دیگر میتوانیم
بدانیم در ایران با کی طرفیم... با لایحه
رژیم ایران راه خودش را مشخص کرد!"

بقیه در صفحه ۴

همین جسته

دوره‌ها

سرفروشت

در این روزها در تلویزیون فرانسه،
فیلمی از زندگی نامه ژنرال دوگل
نمایش داده می شود. تماشاگر این فیلم،
که سه بخش از قسمت آن تاکنون بخش
شده است، فرصتی نیز هست برای تامل
در تاریخ و سیاست، خاصه آنان که می
بندارند قدرت‌های بزرگ به هر کاری که
بخواهند، قادر هستند، می توانستند درس
دیگری از زندگی نامه دوگل بیاموزند:
و آن درس اینکه قدرتهای فاتح در جنگ
دوم جهانی، خاصه آمریکا وانگلستان،
هیچکدام دوگل را حاکم بر سر نوشت ملت
فرانسه نمی خواستند.

بقیه در صفحه ۱۰

مصاحبه دکتر شاپور بختیار

باروزنامه الگمین داگبلات



فرستاده مخصوص روزنامه هلندی
آلگمین داگبلات - آقاسای
"مارک گیت"، ماه گذشته در
پاریس مصاحبه‌ای با دکتر شاپور
بختیار ربعمل آورده که در شماره
۳۰ سبنا مبروزنا مه مذکور درج
شده است. ما ترجمه کمی کوتاه
شده این مصاحبه را در زیر،
درج می کنیم

ایران میتواند روی
بختیار حساب کند.
نخست وزیر سابق آماده
است تا قیام ملی را رهبری
کند.

فلسفه و حقوق رشته‌های مورد علاقه وی
بود. پاریس سالهای ۳۰، همانجائی که
او در دانشگاه معتبر سوربن تحصیل می-
کرد، خانه دوم او محسوب میشد. بنا براین
طبیعی بود که تا بختیار رهنگامی که
زادگاهش ایران را، بعد از انقلاب
خمینی، ترک می کرد بشهر زمان جوانیش
با زکرده از آن زمان تاکنون آخرین
نخست وزیر زمان شاه در فرانسه زندگی
می کند. در آنجا وی با عضویت تحریریه
ما، مارک گیت، سخن گفت و او را در
احساس خود یعنی نفرت نسبت به رژیم
تهران شریک کرد و با اطمینان اظهار
عقیده کرد که قیام ملی نزدیک است.

بقیه در صفحه ۳

از رادیو ایران

خوابهای رفسنجانی

نخستین بیورش‌ها شمی رفسنجانی برای
آن که سپاه پاسداران را متحل کند،
ناکام ماند. مجلس شورای اسلامی، نخست
فوریت لایحه انحلال سپاه را رد کرد و سپس
رای ایران را در دادگاه بین‌لایحه بطور کلی
شش ماه مسکوت گذاشته شود.

بقیه در صفحه ۵

کاترین ورن

مسکو:

خانه تگانی بهاره در پاییز

در پشت دیوارهای ضخیم کرملین تنها دو
روزگافی بود تا هیئت رهبری شوروی
جوان تر شود و تغییراتی عمده در راه
هرم دیوان سالاری شوروی به وجود آید.
انقلابی آرام که بطور ناگهانی آغاز شد.
بعد از ظهر روز چهارشنبه ۲۸ سبنا مبر
ادوار دشوار نازده وزیر امور خارجه
شوروی، همه قرار ملاقات‌های خود را در
نیویورک لغو کرد و بطور ناگهانی رهسپار
شوروی شد. در آن سردنیا، در هندسه،
ژنرال "دیمتری یازوف" نیز همین کار
را کرد. خیرتشکیل جلسه عمومی کمیته
مرکزی به منظور کاهش دادن اعضای حزب
کمونیست که در ماه ژوئن گذشته در نوزدهمین
کنفرانس حزب تصمیم آن گرفته شده بود
بقیه در صفحه ۱۱

گزارشی از ایران

در صفحه ۹

بقیه از صفحه ۱

این طور که پیدا است برپا نسی و درماندگی رژیم از یک طرف و هوای دستیابی به سروری و جویانی و شوکت و قدرت سوخته از طرف دیگر به قوت ایمن " خیال " کمک کرده است که : گویا مردم مصیبت زده‌ی ایران در زیر سنگ آسیای عذاب به " مقایسه " و انتخاب راضی شده اند. غافل از این که ، غلبه بر روح مردمی که در این سودا هر چه از کف داده ، لااقل به پهای مغز و معرفت خود دست یافته اند به آن آسانی ها نیست که در ذاتی ثقیل حضرت مزه کرده است و بهر حال سرگردن در این "شعارگونه ها " که به دونمونه از آن اشاره کردیم - شعارگونه‌هایی که از سر تا پایشان بوی نا و کهنگی به مشام میرسد ، اگر قصدی به تفنن و سرگرمی در میان نباشد - تماما معنای وقت تلف کردن است . پس از این مقوله که بگذریم - در ردیف غللی که علی رغم نبوه شکست ها و بن بست ها و رسوائی ها - دوام ده ساله‌ی رژیم را توجیه میکنند - با عوام ملی روبرو میشویم که هر کدام را با پدیدر جای خود گذاشت و به قضاوت نشست .

عمده ترین این عامل ها عبارتند از :
- پراکندگی نیروهای ملی که گفتیم خود محصول فقر فرهنگ سیاسی و مخصوصا " فقدان تجربه در فضای دموکراسی است .
- اختناق و وسعیت بی نظیر رژیم در مقابل بهر نفسی که با نشانه‌ی اعتراض برآمده است و بدنبال آن غلبه‌ی فضای ترس و کوشی که رژیم در حفظ این فضا بکار برده است .

عوامل خارجی و جنگ
این بار از مجموعه‌ی این عامل ها - با فرصت نا چیزی که در اختیار داریم تنها به چند مورد توجه میکنم و در مهلت های بعدی به زمینه‌های دیگر " مسئله " مسی پرداختیم .
یکی از نتایج مستقیم فقر فرهنگی (و خاصه فرهنگ سیاسی) بی توجهی به این واقعیت است که نباید میان " فرم های " دموکراسی و محتوا و مفهوم دموکراسی چنان رابطه‌ای برقرار کرد که خواه نا خواه اساس نظر را در جملای بی مورد گم کند .

به عبارت روشن تر ، در قشرهای وسیعی حتی از نخبگان ما ، آنجا که پای عمل و (سازمان دهی) در میان است ، این تصور غلبه دار در قالب های خاص به ذات خود خالق استبدادند و طبعاً " به ایمن نتیجه میرسد که تا چنین قالب‌هایی از بیخ و بن شکسته نشوند ، محال است که یک نظام ملی و دموکراتیک پا بگیرد . دعوا بر سر رجحان قالب سلطنت و یا جمهوری و انواع گرایش های مسلکی (ایدئولوژیک) که بی شک تا بیید و تکذیب هر یک به حکم اعتنا به روح دموکراسی از اختیار از مردم است ، از چنین تصویری ریشه مسی گیرد .

تردید نیست که این باور خود از سوابق ذهنی و تجربه‌ی طولانی در مسیر اختناق همراه با دوام یک قالب خاص شکل گرفته است . بسیاری از نخبگان ما تا آنجا که بخواهند ، رژیم های گذشته را در خدمت و یا حافظ اختناق دیده اند و

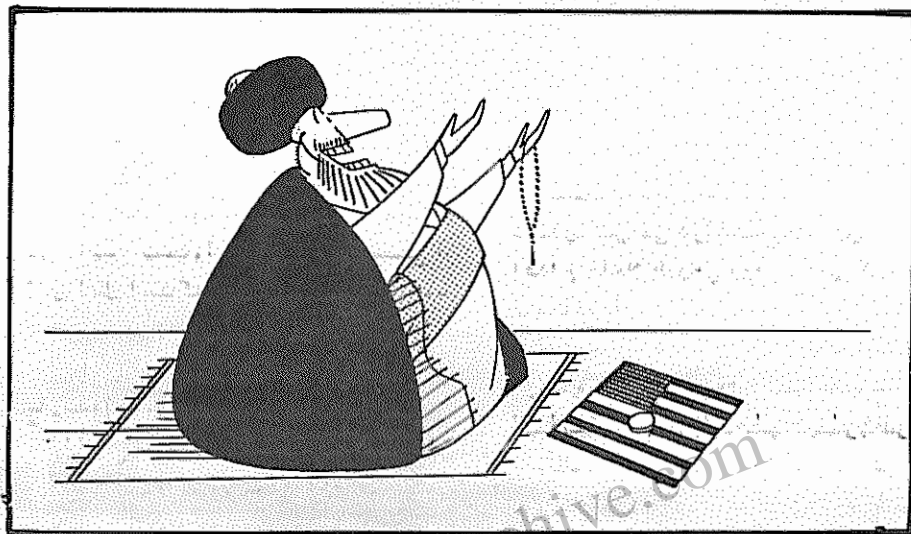
شعارها و واقعیت‌ها

در این زمینه‌ها ، تا حال مباحث فراوانی داشته ایم که نیا ز به توضیح و تفصیل را کنار میزنند ولی در مسیر ملت یا بی با عامل فوق العاده " موی شری روبرو می شویم که متا سفا نه از حوزه توجه و تاء کید بسیاری از ما دور مانده است و آن " نیروهای مردمی " است که دست کم سالهای بی دربی از این ده سال سیاه ، از فرو ریختن رژیم مانع شده اند .

با دیدن بیخود که تنها ساده نگری و پرهیز از درک و فهم واقعیت ها و دل بستن به " شعارگونه " ها است که درک اشرف قدرت این عامل اساسی را معطل می گذارد .

انکار نباید کرد ، که خمینی بر مروج

حتی در حال حاضر نیز که با زار (استناد و اعتقاد) به دموکراسی گرم و پیررونیق است با عنایری از رژیم گذشته روبرو می شوند که این جا ، به سازد دفاع از قانون و مشروطه و آزادی و دموکراسی می رقصدند و آن جا ، در مقابل آن رژیم که حتی به سببها و بیوسته های مشروطه و مشروطه گری نیز ابقا نکرد ، حماسه میسازد و به زوالش اشک حسرت می بارند و مسلما " تضادی تا این پایت شکا روبرو زتاب های ذهنی هواخواهان دموکراسی ، که نا خواسته تحت تاء ثیر فقر فرهنگی و خاصه فرهنگ سیاسی دست و پا میزنند ، اثر می گذارد . لازم به تذکر است که از دیدگاه ما ، مطلقا



" طلب " مردم سوار شد و خود را به کرسی خلافت رساند ، شاید این تعریف به اعتبار واقعیت ها صحیح باشد که " انقلاب مردمی بود " ولی " ملی نبود " و این تعبیر خارق العاده و کم نظیری هم نیست . از چون و چرا در این زمینه میگذریم که : چه پیش آمد که راهی که مردم به فراست ذاتی و در راه کسب حق خود انتخاب کرده بودند ، به بیراهه ها کشید؟ و چه شد که در این بیراهه ها استبدادی شکست و استبدادی سخت گیر تر و به مراتب سنگین تر جای آن نشست ؟

به گمان ما ، بی اعتنائی به این عامل ، ثمری جز تکرار کج روی ها و غوطه خوردن در محاسبه های گمراه کننده به بار نخواهد آورد . مهم قبول این واقعیت است که رژیم فقهی نه فقط سوار بر موج قدرت مردم به کنگره های حاکمیت دست یافت ، بلکه سالهای متوالی پس از پاگیری نیز به انواع خدعه و تزویر این قدرت را با خود کشید و با خود داشت ، در آن حد از زرگداری ، که به او اجازه میداد بی محابا هر حرکت مخالفی را درهم شکنند و حتی منافذ اعتراض خفیفی را مسدود کند .

یک پای بیروزی در مجاهدات سیاسی ، همانند جنگ های نظامی ، از رزایی دقیقی و فارغ از هرگونه تمایلات عاقلی آگاهی به قدرت حریف است .

حاجتی به تطویل نیست که خمینی پشت سر ماشین عظیم تبلیغاتی خود تا توانست در حفظ نقش و نگار مردمی " انقلاب اسلامی " سرمایه گذاشت و تا از دستش برآید ،

مسئله‌ی از با همزیستی وفاق با عنایری که در چهره گرداتی نیز خوشختانه ناشی و ناآموده اند ، مطرح نیست . حرف ما ، تاء کید بر نقش پی ها و شالوده ها و تکیه گاه های دموکراسی است که فقدانشان ، خواه نا خواه هر نظمی را در هر قالبی به سوی استبداد سوق میدهد . با این حساب آنچه از هم اکنون باید در کانون توجه و تا کید هواداران صدیق دموکراسی قرار گیرد ، بی ریزی ها و سکوها‌ی است که بی حضور آن ها ، توأم یک نظام ملی و دموکراتیک ، از مرزنا ممکن می گذرد و غیر قابل تصور میشود و متاسفانه باید قبول کنیم که ما از این بابت (که در اساس به ضرورت فرهنگ سیاسی و بیامد آن ، به احساس نیاز نسبت به نهادها و سازمان های حافظ دموکراسی ، باز می گردد) تا حدود زیاد فقیریم و تک نیاید داشت که این فقر ، چیزی جز محصول دوره های اختناق نیست .

در زنجیره‌ی علل پایداری رژیم ، همچنین باید (بی توجه به مباحث تهی و بیهوده‌ی اسام راستین و ناراستین) از استبداد کور و جوهر مذهبی رژیم یاد کرد . این دیگر از یافته های مسلم و تجربیه شده‌ی تاریخ است که اختلاط دینانست و حاکمیت ، اجبارا " به تولد استبداد و سخت گیرترین انواع استبداد منتهی می شود و این از جمله مواردی است که بی اطلاع از آن ، ملیون ایران را در یکی از تندترین پیج های تاریخ وطنشان ، به بیراهه کشید و از درخواست ما دقا نسه و خودجوش مردم عقب انداخت .

نا رسائی ها و درماندگی های اقتصادی را به کمک شعارهای " انقلابی " و " بهانه‌ی لزوم حفظ فضای انقلاب و طبیعی حلسوه دادن کاستی ها و بی کفایتی ها ، توجیه کرد .

دستگاه پرخرج و تبلیغاتی رژیم وقتی با اولین حرکت های اعتراضی ، خاصه در صف روشنفکران بهت زده و نا کام روبرو شد و دانست که با این قشر به قول خمینی " غرب زده و پرمدها " و " هر چه می کشیم از دست آن ها است " - چون و چرا میسر نیست ، به تحریک توده و ایستادگی بر " اسلامیت انقلاب مستضعفان " در مقابل " ایرانیت کفر آلود غرب زدگان " پای فشرده و افسانه‌ی جنگ با مستکبر و عشق با مستضعف را غلیظ تر کرد و به همین بهانه تا توانست به کوره های اختناق هیزم رساند .

یکی از شاخص های خمینی گری این بود که برای اولین بار ، با استفاده از شبکه‌ی تار عنکبوتی خود ، به روستا ها رخنه کرد . فراموش نکنیم که در تمام ادوار گذشته و حتی در نهضت ملی ایران (طی سالهای پیش از کودتای مرداد) جامعه روستائی ایران سهم نیرومندی در حوادث سیاسی نداشت .

حزب توده نیز با همه امکانات تبلیغی خود و امراری که در اعزام " گروه های پیکنیک سیاسی " به روستا ها نشان میداد ، به توفیق قابل ملاحظه‌ای دست نیافت . کارنامه‌ی (پیکنیک های دهقانی) حزب توده غالبا حاکی از این بود که رسولان حزبی در موارد گوناگون با خشم و خصومت روستائیان روبرو شده اند و بهر تقدیر ، جامعه روستائی ایران تا عصر خمینی گری ، بمعنای واقعی کلمه سیاسی نبود ولی خمینی موفق شد با دستاویز مذهب و به کمک شبکه عنکبوتی خود ، گروه های قابل ملاحظه‌ای از دهقانان را در صف هواداران رژیم بشاند از طرف دیگر گزار و تا کید پیرمرد برپا ست (نه شرقی و نه غربی) که هنوز هم مذبحانه بر آن می لافد و طواغران چه چندش آور و وحشیانه

آن ما ننندما جای گروگانگیری - و بعد ها : سرکوب حزب توده ، بر عواطف ضد استعماری (و ضد جنسی) توده اثر می گذاشت و در مقابل ، فقدان فرهنگ سیاسی عاملی بود که توده و حتی قشر قابل ملاحظه‌ای از درس خوانندگان را از نگاه به عمق مسائل بازمیداشت ، اساس مطلب این است که خمینی و خمینی گری از با یگا ههای مردمی محروم نبود . ریزش اعتبار رژیم با دوام جنگ - با توسعه فقر و بیکاری - با جرخش نگاه مردم به زندگی فقیرانه و مستاء صل خود و قیاس آن با اشرافیت آشکار متولیان رژیم به مرور آغا ز شد .

کمال بی انصافی است که نقش روشنگریهای ملی را در این باره حساب نیاوریم ، زیرا همانگونه که رژیم نا خواسته به کوره‌ی تردیدها سوخت میرساند ، تحلیل منطقی ما هیت رژیم بوسیله‌ی مبارزان درون مرزی و رادیوهای بیرون مرزی - بروزن این تردیدها می افزود و به تبدیل آن به علم و آگاهی شتاب میداد .

تظاهرات ملی روز ۱۴ مرداد ۱۳۶۲ و نمایش بزرگ ۲۷ اردیبهشت بدعت دکتر بختیار که تهران و بسیاری از شهرها و حتی شهرک ها را فرا گرفت یکی از مظاهر شروع بقیه در صفحه ۴

بقیه از صفحه ۱

مصاحبه دکتر شاپور بختیار

باروزنامه الگمین داگلات

پاریس - "سورن" در سمت چپ رود سن قرار دارد و از محلات خارج پاریس (غرب آن) است. شهرت سورن بخاطر "مون والبرین" میباشد که نا زیبا در زمان ایتال فرانسه ۴۵۰۰ نفر را در آنجا اعدام کردند. در عین حال سورن مرتفع ترین نقطه پایتخت فرانسه است و من از آنجا شاهد منظره زیبایی "بودابولونسی"، محله مدرن "لادفانس" چشم انداز شهری پاریس هتم، تالو لو "ساکره کور" چشم را در روشنای خورشید می زند. هیچگاه به این خوبی شاهد خود نمایی برج ایفل پاریس نبوده ام. در این شهر آرام، انسان انتظار بر خورد با ژاندارم های سرایا مسلحی را که با جلیقه های ضد گلوله مشغول مراقبتند، ندارد. این ها شب و روز از خانه ها بیرون بختیار، آخرین نخست وزیر ایران در دوران شاه، در خیابان "کلوزره" محافظت می کنند.

ژاندارم ها بدقت تمام جاها را در پی می موادمفجره جستجو میکنند. با زرسی خیلی جدی تر از اکثر فرودگاه ها آنجا میگیرند و بعد از آن یک فلزیاب الکترونیکی بدنم را لمس می کند. این اقدامات شدیداً منیتی اعمال زائیدی نیستند چون در سال ۱۹۸۰ زمانی که بختیار در آنجا در دفترش در پاریس زندگی می کرد، سوء قصدی علیه جاننش انجام گرفت که منجر به قتل یک پلیس و خانمی از همسایگان شد. شانس بختیار در این بود که کوما ندوی پنج نفره مرگ، به رهبری یک آرشیتکت لبنانی، که به مذهب شیعه گرویده بود، بسیار ناشیانه عمل کردند. این ها وانمود کرده بودند که روزنامه نویسنده اندولی لباسهای که برتن داشتند بقدری کهنه بود که فقط در موزه ها میشود دید. علاوه بر این از جزئیات محل اقامت وی اطلاع نداشتند. از آن موقع ببعد در خانه های زندگی میکند که به خانه های دیگر متصل نیست و راحت تر میشود از آن مراقبت کرد. و بدشواری روزنامه نویسنده را با حضور بی بدید. دکتر بختیار که از زمان فرارش (۱۹۷۹) از ایران، رهبری نهضت مقاومت ملی ایران (نامیر) را به عهده دارد، در سالن بزرگی مرا بحضور می پذیرد. تزئینات سالن عبارتند از قالیچه های ایرانی بروی پارکت، چند پرچم قبیل از انقلاب ایران با علامت شیر و خورشید و یک عکس بزرگ از دکتر مصدق - نخست وزیری که نفت را ملی کرد. مصدق هنوز نمونه بزرگی برای بختیار است.

سئوال: آقای بختیار، مذاکرات صلح بین ایران و عراق در ژانویه شروع شده است. نظر شما در این باره چیست؟
بختیار: این جنگ کار دیوانه ها بود و خیلی طول کشید. بعضی ها، از جمله

سوداگران اسلحه، منافشان در این بود که این خونریزی را هشت سال طول بدهند. من خوشحالم که این جنگ بی پایان رسید چون هم ملت ایران و هم ملت عراق هر دو مخالف این جنگ بودند.

سئوال: مذاکرات صلح دچار مشکلاتی شده و عراق ایران را متهم به مشکل تراشی در راه صلح کرده است و حق نظارت بر سر رودخانه مرزی شط العرب را برای خود میخواهد، صدام حسین در سال ۱۹۸۰ قرارداد الجزیره (۱۹۷۵) را لغو کرد. در این قرارداد خط القعر رودخانه تعیین شده بود. آیا این مسئله میتواند مانع بزرگی در راه صلح باشد؟
بختیار: خیر، اولاً این موضوع خارج از چارچوب قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل که مبنای مذاکرات است، قرار میگیرد. ثانیاً خود صدام حسین قرارداد الجزیره را اضا کرده است. این بحث کاملاً بی فایده است و این تاکتیک ناشی از این اصل است که عراق و ایران هر دو خود را فریب می دهند و میخواهند برنده جنگ معرفی شوند در صورتی که متأسفانه هر دو بازنده اند.

سئوال: تهران اظهار میدارد که قصد عراق از آغاز این جنگ، نابودی انقلاب اسلامی بود و چون انقلاب از بین نرفته رژیم آیت الله خمینی خود را برنده میدانند.
بختیار: این طور دلیل آوردن از مختصات شخصی مانده خمینی است که تمام افکار متوجه اسلام است. خمینی فقط نظریه افکار اسلامی خودش را رد و مناقصه ملت برای او مهم نیست. رژیم هنوز نفهمیده که ایرانی ها برای عشق به وطنشان جنگیدند نه بخاطر این که جمهوری اسلامی را سرپا نگهدارند. افکار من برعکس جنبه مذهبی ندارد، بعنوان یک سوسیال دمکرات، مخالف دخالت مذهب در حکومت هستم. در مدت ۱۲ سال که در پاریس تحصیل میکردم یا دگرگرفتم که برای تمام مذاهب احترام قائل شوم ولی سیاست و مذهب باید از هم دیگر جدا بمانند. خمینی همه چیز را در پرستو مذهب می بیند حتی صلح و جنگ را.

سئوال: ایران موفق شد قوای متجاوز عراق را در عرض دو سال از خاک خود خارج کند. در آن زمان موضع ایران در پشت میز مذاکره خیلی قوی تر از حال بود. به چه علت رژیم جنگ را ادامه داد؟
بختیار: خمینی اصولاً با داشت که لفظ صلح را بکار بر بردا و هوادارانش می خوانستند انقلاب را صادر کنند. صدام حسین را سرنگون و مجازات کنند و شهرهای مقدس شیعه را آزاد سازند. تعدادی از امام شیعه در این شهرها از قبیل نجف و کربلا بخاک سپرده شده اند. همچنین آزادی لبنان و اورشلیم از شعارهای بلندبالای آن ها بود. در اول کار حتی شعارهای احمقانه ای میدادند مانند: "ما پرچم اسلام را در پاریس

با هتزاز در خواهم آورد." میدانید، یک آدم سطحی مانده خمینی که هیچ اطلاعی از فلسفه و تاریخ و جامعه شناسی ندارد نمی تواند غیر از این مزخرفات چیز دیگری ابراز دارد. تنور جنگ ضما "از طرف نیروهای خارج از ایران نیز گسرم نگاه داشته میشد. بطور مثال اسرائیل تمام کوشش خود را بکار می برد تا ایران را در این جنگ تقویت کند. تا زمانی که عراق در جنگ با ایران مشغول بود، جبهه شرقی اعراب در مقابل اسرائیل تضعیف میشد و این بسیار به نفع اسرائیل بود. به همین جهت آمریکا هم از ایران حمایت می کرد. ابر قدرت ها مدت زیادی علاقه چندانی به پایان این جنگ نداشتند.

سئوال: در شرح حال خود در کتاب "بکرنگی، نوشته اید که به ایدآل های خود از قبیل مبارزه برای عدالت اجتماعی، دموکراسی، و مبارزه با دیکتاتوری وفادار مانده اید. میتوانید توضیح دهید که چه چیزی باعث شد تا در سال ۱۹۷۸ دعوت شاه را اجابت کرده و شغل نخست وزیری را قبول کنید در حالی که میدانستید که این عمل بسی حاصلی برای حفظ رژیم بود؟

بختیار در حالی که به روی لبه صندلی اش می نشیند و چشمان سبز تیره اش را بطور نافذی بمن می دوزد میگوید: این یک اقدام کاملاً طبیعی بود، زمانی که من اینجا در پاریس و در سوربن حقوق، فلسفه و علوم سیاسی تحصیل میکردم بطور فعال درگیر مبارزه بر علیه فرانکودیکتاتور اسپانیایی بودم. در جنگ علیه هیتلر بعنوان داوطلب در ارتش فرانسه خدمت کردم. در زمان بحران ملی کردن نفت در کابینه دکتر مصدق معاون وزارت کار بودم. به عنوان عضو جبهه ملی با دیکتاتور زمان شاه مبارزه کردم و بزندان افتادم در حالی که پدرم به دستور شاه (پدر شاه سابق) تیرباران شد. من همیشه نسبت به ایدآل های خود وفادار مانده ام. احساس میهن پرستی من ایجاب میکرد که پیشنهادها را، با شرایطی که خودم تعیین کرده بودم، قبول کنم. من می دانستم که دیر شده بود ولی نمی خواستم شانه از زیر بار مسئولیت خالی کنم. سئوال من اینست که چرا تقریباً "همگی آرمان های خود را فراموش کردند و از خمینی جا نپسنداری نمودند؟ چطور اشخاصی مثل دکتر کریم سنجابی، رهبر جبهه ملی، توانستند با چنین اعجوبه ای همکاری کنند، و تازه عاقبت این همکاری به کجا منتهی شد؟ کسانی که در آن موقع جانب خمینی را انتخاب کردند مجبور شدند به مکان های امن تری در خارج از ایران پناهنده شوند. یا دهانشان را ببندند و یا این که اعدام گردند. هشت سال از ده سال این رژیم با هدر رفتن خون صدها هزار جوان تواءم بوده، اقتصاد مملکت از هم پاشیده شده و اختناق شدید تر از هر موقعی حکومت می کند. اینها را من پیش بینی کرده بودم ولی گشوش شوائی وجود نداشت.

سئوال: در سال ۱۹۸۰ تهران سوء قصدی علیه جان شما ترتیب داد ولی شش سال بعد ایران بعنوان شرط عادی سازی روابط بین ایران و فرانسه خواستار اخراج رهبر سازمان اسلامی - مترقی مجاهدین خلق،

مسعود رجوی شد. آیا این نشانه آنست که رژیم تهران شما را بعنوان یک تهدید جدی محسوب نمی کند؟

بختیار: ابتدا "این طور نیست. رژیم تهران اخراج مرا هم درخواست کرده بود، ولی دولت فرانسه از انجام آن سر باز زد چون من تروریست نیستم.

سئوال: دولت ایران دیگر نمی تواند مقصر کمبودها را جنگ اعلام کند و اعتراض مردم به دولت بالا میگیرد آیا شانس شما زیادتر نشده است؟

بختیار: البته. حقانیت من بیش از هر موقع دیگری است چون من این فاجعه را پیش بینی کرده بودم.

سئوال: آیا مشغول مقدمات یک کودتاستهستید؟

بختیار: ابتدا "چنین چیزی نیست. نهضت ما مشغول یک تجهیز سیاسی و بیرونی یک قیام عمومی است. درجه هواداری از من در ۱۹۸۵ بخوبی معلوم شد. حدود یک میلیون نفر بعد از پخش پیام و تقاضای من، به رغم محیط ترور و وحشت پاداران انقلاب، بعنوان اعتراض علیه جنگ و دیکتاتوری، به خیابان ها آمدند.

سئوال: آیا با پسر بزرگ شاه، شاهزاده رضا سیروس و خواهر و دوقلوی شاه سابق، شاهزاده اشرف، همکاری می کنید؟

بختیار: چگونه میتوانم بعنوان یک سوسیال دمکرات با شاهزاده اشرف همکاری کنم. در رژیم گذشته بسیاری از اشتباهات شاه ناشی از نفوذ اشرف بود. ولی تا آنجا که مربوط به ولیعهد میشود، چنانچه او پادشاهی دموکرات همانند ملکه بیثا تریس شما بشود و ملت ایران هم موافقت خود را با سلطنت او اعلام کند، از نظر من مانعی وجود ندارد. ولی بهیچوجه تحمل یک دیکتاتور جدید را نخواهم کرد. حال میخواهد دیکتاتور می مذهبی، سلطنتی و یا نظامی باشد.



رادیو ایران ساعت های پخش برنامه

برنامه	ساعت
برنامه اول	ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸
به وقت تهران: روی امواج کوتاه	ردیف های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ کیلوهرتز) یا ۹۵۹۴ کیلوهرتز و ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز).
برنامه دوم	ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتاه
ردیف های ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتاه	ردیف های ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).

شعارها و واقعیتها

آگاهی ها و بازگشت از رژیم بودوبه همین دلیل، دستگاہی سرکوب از آن پس مطلقاً " کوتاه نیا مدند و آشکارا بیسهمه مقابله ی هرچه خشونت با رتسریسیسم شدند.

ولی این تظاهرات، خاصه دومی، مهر خود را بر جریان بیداری مردم کوبید. در عرصه داخلی، به افراد کثیر مخالف نوید داد که در مخالفت خود تنها نیستند، و در قلمروی جهانی ثابت کرد که ادعای رژیم مبتنی بر یکپارچگی ملت به حمایت از رژیم، لافی بیش نیست با این همه نمی توان کتمان کرد که سهم خود رژیم در اعلان بی کفایتی ها و پلیدیهای خود همراه با توسعه فقر و بیکاری و انهدام و اصرار بر دوام جنگ، نقش مهمی در بیداری ملی داشته است.

این تمایل مخصوصاً " نسبت به جنگ از آن زمان قوت گرفت که حریف به پیشست مرزهای خود رانده شد و مسئله ی پرداخت غرامت از سوی اعراب شروتمند موضوعیت یافت ولی رژیم همچنان بر لاف تصرف "قدس عزیز" از راه کربلا یستا دومطلقاً " کوتاه نیا مد. افشای ماجرای ایران - گیت و ایران گیت ها در این زمینه یک مرز مشخص است.

لورفتن بندوبست های زیرزمینی رژیم با "شیطان بزرگ" و انواع "شیطان ها" خاصه وسعت اطلاعات عمومی از معاشقات پشت پرده با "اشغالگران قدس عزیز" و درست در گرما گرم لاف از تصرف قدس، از راه کربلا به سرعت انزوی مجموعه ی حکومت از مردم افزود، ظهور تظاهرات های پر دامنه درون رژیم که لحظه به لحظه قوت گرفته است به سهم خود تصویر واقعی فاجعه را حتی در ذهن قشری ترین لایه های اجتماع کامل کرد.

از این پس خزانه ی پروپیامتی هم در کار نمادنتا به کمک آن، شکلک های شهید - پروری و باز زیبایی سالهای اول انقلاب را به نشانه عنایت در حق "مستضعفین و پابرهنگان" - دنبال کند.

خلاصه، حادثه های در پی حادثه ها: حوادث ظلیج فارس - شکست ها و خفت ها - حضور نیرومند "شیطان بزرگ" و "شیطانک ها" در منطقه، در حالیکه قرار بود پیروزی بزرگ و کوچکشان بخاک مالیده شود و سرانجام چرخش یک شبه از "جنگ جنگ تا پیروزی" و مضحک "جام زهر آگین" ... هر کدام لایه های تازه ای بر لایه های رسوایی نشانند.

بی شک در چنین شرایطی که اساسی ترین زمینه ی اصلی هر حرکت ملی یعنی بیداری ملی در عمیق ترین اشکال خود ظاهر میشود و در زوایای کل جا معریشه می دوانند - دستیابی به یک (وفاق ملی) یعنی سوان یک مسئولیت خیر تاریخی مطرح میشود. جای لحظه ای تردید نیست که فقط و فقط

بقیه از صفحه ۱

حتی در داخل "نظام" برخی از دست اندر کاران بر همین عقیده بودند، مشایخ و رئیس جمهوری - تحت الاسلام حجتی کرمانی - با همین اعتقاد، طی چند مقاله در روزنامه اطلاعات به ترسیم دورنمای سیاسی کشور در "دوران خردگرایی" پرداخت و نوشت: "اسک ما با نیروی از حکم عقل و منطق، به قطعاً به ۵۹۸ گردن نهاده و پس از ده سال زندگی ختم آلود و غضب آلود و آرد عصر جدیدی شده ایم که متخماش همانا حاکمیت عقل، تفکر، دوران دینی، آینه گیری، شعارگرایی و شورگرایی است."

این استنتاج، که حتی بر قیمت ارز و بازار معاملات اشرافی و شدید بجای گذاشت، اینک بس از چند هفته اعتبار خود را از دست داده است. علتش اینست که رویدادهای این چند هفته نشان داد آیت الله خمینی با تمیخواهد و با نمیتوانند از سیاست حسد به لووی بازی دودوزه خود دست بکشند و نظم گرفتن را همچنان برای نظام زیان بخش میدانند.

شاید اگر تحلیل گران به مجموعه پیام آیت الله خمینی در بیست و هفتم تیرماه توجه میکردند نسبت به پیروزی بزرگمآتینها در جمهوری اسلامی با احتیاط بیشتری سخن میگفتند چرا که در بخش های دیگری از آن پیام، همان لحن تند و تیز و همسان "خشم انقلابی" و همان شعارهای ستیزه - جویانه به چشم میرسید و مدلل میساخت که برغم قبول آتش بس و قبول نظریات جناح با صلاح بزرگما تیسست، دست دیگر آیت الله در دست رادیکال ها قرار دارد. در حقیقت، آیت الله خمینی حتی اگر هم بخواهد در سیاست ازین سیاست دوخطه و دودوزه، که مانع از یکسره شدن کارها و نظم گرفتن اوضاع در "نظام جمهوری اسلامی" است، دست بکشد.

آیت الله خمینی در صورتی که سیاست "شعارگرایی" را کنار بگذارد و عملاً هویت انقلابی خود را از کف میهد و به یک حکمران معمولی - آن هم حکمران نکست خورده و لنگ انداخته - مبدل میشود. در آن صورت آیت الله خمینی دیگر به کدام نیرو نمیتواند تکیه کند و چه پیام وجهی خاصی برای مستضعفان جهان و "امت مهدی پرور" که به کمک شعار و تبلیغ نزدیک شده سال

نظام نظم ناپذیر

صدور این دستخط و قرائت آن در مجلس به معنای ابلاغ پیام شخصی خمینی در مقام نا شهید وزیر کشور بود. با وجود آن که چنین اقدام بی سابقه یی خمینی را به حد "پارتی" خصوصی یک وزیرنا مقبول و نامطلوب تنزل داد، از ۲۴۵ تن عده حاضر در مجلس ۱۰۶ تن به وزیر کشور رای مخالف دادند و ۱۰۶ تن از شرکت در رای خودداری کردند و فقط چند رای دیگر کافی بود که محتشمی را هم ما تندوز رای سیا و کنا ورزی و آموزش و پرورش از مقام وزارت بزرگ بکشد.

محتشمی اگر بطور طبیعی اکثریت بدست نمی آورد و سبزل میشد کنار گذاشتنش آنقدر سخت انگیز نبود که ما ندنش بدین ترتیب، وکلای جناح رادیکال و دوستان محتشمی در مجلس شورای اسلامی، این رای را بمنزله دهن کجی به "حضرت امام" تلقی کردند و همین طور هم بود. حسین مظفری نژاد نما بنده تهران - کاندیدای روحانیون مبارز - در جلسه بعد گفت:

"امام در مورد وزیر کشور فرمودند جناب تحت الاسلام محتشمی ایده اله تعالی از دوستان قدیمی من وفردی مندیسن و منعهدومبارز است... و با وجودی که ما دستورالامام را هر چه بگویند باید به جان بخیریم - چه ارشادی باشد و چه بولوی - در مورد وزیر کشور بدین گونه عمل شد."

نماینده دیگر، علی اکبر طاهائی، ازین هم فراتر رفت و اظهار داشت:

"باید از محضر خداوندی برای جمعی از نمایندگان که به آن سخن از نظرات حضرت امام که به وزیر کشور اشاره داشت عنایت لازم را مبذول نکردند تقاضای معفرت کنم و میدوایم مجلس محترم بگذارد به عنوان مجلس که میخواهد با نظریات امام برخورد متعادل کند. معرفی خود را بدین سان "نظام جمهوری اسلامی" اکنون به یک کتاب اوراقی شده از هم پاشیده یی تبدیل شده است که حتی استاد صحاف نیز نمیتواند آن را جمع و جور کند و تیسرا زه بزند."

عظ خون و آتش خشم را در نهاد دوی تیسر کرده اند، خواهد داشت؟ از طرف دیگر، ادامه "شعارگرایی" و هنگامه طلبی، بدلیل ناکامی های داخلی و خارجی و افزایش فشارهای خردکننده اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، برای آیت الله مقدور نیست و او با وقوف کامل از وضامت اوضاع و اطمینان ازین گسسه هرگاه در رنگ کند "نظام" متلاشی خواهد شد. جام زهر را بپذیرفت.

اما راه سومی که آیت الله خمینی خطر را آن را انتخاب کرده است - یعنی شنا کردن ما بین دو آب و آب و آهو را دل دادن که بگریزوتازی را اشاره کردن که بگریز - بنویس خودمفا سه دیگری دارد. این سیاست کشور را در حال بلاتکلیفی نگه میدارد. جدال بین گروههای متخاصم را در داخل رژیم تشدید میکند و برای شخص خمینی نیز اعتبار و نفوذی باقی نمی گذارد.

در جریان رای اعتماد به اعضای کابینه آیت الله خمینی ناچار شد تمام حیثیت خود را بمنظور نجات محتشمی و وزیر کشور مایه بگذارد.

با وجود این که مجلس کنونی دستبخت تحت الاسلام محتشمی و حاصل انتخابات مفتضحاته یی است که او به انجام رسانید، وی از جمله وزیرانی بود که هرگاه آیت الله خمینی سخما "به کمک وی نمی ستافست، بخت ماندن نداشت."

در یک صحنه سازی مبتذل که روز قبل از اخذ رای اعتماد انجام گرفت، احمد خمینی دوست و حامی محتشمی، نامه یی را به امضای پدرش رسانید که ابوالقاسم سرحدی زاده یکی دیگر از وزرای وابسته به جناح رادیکال رژیم در مجلس قرائت کرد. درین نامه آیت الله خمینی مسی نویسد:

"جناب تحت الاسلام آقای محتشمی ایده اله تعالی از دوستان قدیمی من و فردی مندیسن و منعهدومبارز است که با هوس سیاسی که داره همیشه خدمتگزار ی خوب برای اسلام و ایران بوده است..."

بمانند... این پرسش ها را از کی و کجا پاسخ بیدخواست؟

- این گروه گروه "چراغدار" و "راه نشان" و "راه نما و راهبر" نخواست، در این ده سال خود کجا بودند که نا در میرزاهای خفته را از خواب غفلت بیدار کنند؟

- چه اتفاق نا منتظری رخ داده و چه بوئی به دماغها رسیده است که نا پیدا ها ناگهان از همه پیدا تر شده و به چوبانی گله یی چوپان کمر بسته اند.

ظاهرا "سئوالی موردی است - جوابی نخواهد رسید، جوابش را از درون "ادعانا مه ما" با یدکشف کرد.

با اتکاء به روح دموکراسی که در عین کثرت گرائی، به تحمل مخالفان عقیدتی حکم میکند، می توان راه رسیدن به این هدف حیاتی را هموار کرد. در همین حال، بی آنکه بخواهیم و یا بتوانیم به اغماض از کمبودها و نارسائی های حاکم برجسته ملیسون بگذریم در کنار مناظر زنده ای پس ده سال سیا که بیشترین سالهای آن به دوام حکومت تخدیروتزویرو به بهره کشی از با ورتوده ها تعلق داشته است - تاء مل دربی مایگی و با احتمال زیاد غرضی که در پشت آن "شعارگونه" ها نشسته است و قدم و هدفی جز متهم ساختن ملیون با خود ندارد - جا بازمیکند. حالا چشم دوختن به دروازه ها که کسی نا در میرزائی طلوع کند - بجای خود

هم میهنان عزیز! هر روز تلفن خبری نهفت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد.

۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵ پاریس



خوابهای رفسنجانی

لیکن این هرگز بدان معنی نیست که رفسنجانی نیز اندیشه انحلال سپاه را در این فرصت سه ماهه کنار بگذارد. سوال این است چرا رفسنجانی در اندیشه انحلال سپاه افتاده است؟ مگر خود او بارها گفت و تکرار کرد که سپاه "بازوی ملخ انقلاب" است و نهادی است که تا انقلاب اسلامی باقی است، آن نیز باقی خواهد ماند؟ آیا رفسنجانی در این میان اعتقاد پیدا کرده است که انقلاب اسلامی عمر خود را کرده است؟ پاسخ این پرسش ها هرچه باشد، مسئله اصلی برای رفسنجانی این است که می خواهد نیروی ملخ را در اختیار بگیرد تا بر خود را در بند نهایی قدرت، که در پیش است، تضمین کرده باشد. اگر نیروهای ملخ دوتا باشند و هر کدام سازخسود را بزنند، رسیدن به هدف برای رفسنجانی دشوارتر خواهد بود. پس باید نیروهای ملخ یکی شوند تا او، که در این اثنا جان نشینی فرماندهی کل قوا را نیز بدست آورده است، بتواند در نیروهای ملخ با کی طرف است و برای به حرکت درآوردن آن با ارحک با زدن آن بدکدام اهرم ها با بدست ببرد.

در تهران این شایعه بندت رواج دارد که رفسنجانی در این اندیشه افتاده است که با بدآیت الله خمینی همان کرد که در تونس، بن علی با حبیب بورقیبه کرد. اما بن علی، پیش از آن که بورقیبه را عملاً زندانی کند، با فرماندهان نیروهای ملخ تونس تماس گرفته نقشه خود را با آنان در میان گذاشته و تا بدست آنان را بدست آورده بود.

پس رفسنجانی نیز نتیجه گرفته است برای بستن دست آیت الله خمینی، نخست باید با نیروهای ملخ کنار آمد. ولی با وضعی که امروز نیروهای ملخ در ایران دارند، خاصه با وجود سپاه سواران، که ساختار فرماندهی درستی ندارد، نه تنها آن نقشه عملی نیست، بلکه اندیشه کوتاه کردن دست خمینی را حتی نمی توان بسا هیچک از فرماندهان نیروهای ملخ - از ارتش گرفته تا سپاه - در میان گذاشت. چنین نده که نخست زمره انحلال سپاه

برخاست و سپس طرح اقدام نیروهای ملخ به مجلس برده شد. لیکن رفسنجانی با سیاسی رفسنجانی از یک سو، و فرماندهان سپاه با ساداران از سوی دیگر، هیچ علاقه ای نشان ندادند که بگذارند و بازی خود را بدون زور بردن با مانعی تا انتها ادامه دهد. طرح عجالتاً "مسکوت گذاشته شده است". اینک رفسنجانی می خواهد سپاه را که دیگر وظیفه جنگی جادی ندارد، به امور امنیت داخلی بگمارد. رفسنجانی حساب می کند که در داخل با دوسروی مخالف روبروست: یکی در درون رژیم و دیگری در بیرون از آن. یعنی نیروهای مردمی وی اکنون بر آن است که در عین حال که دست سپاه را از کشمکش قدرت در درون حکومت اسلامی کوتاه می کند، آن را به سرکوب اعتراض موجود و سورت در بیسی بگمارد.

سپاه ساداران زیر را انحلال نرفته است. ولی آیا می دانند که رفسنجانی برای آن خوابهایی می بیند؟ آیا می دانند که اگر به مقابله با اعتراض های بحسب مردم برخیزد، از انحلال نخواهد دست کشید. دل آزدگی جامعه را از خود بیگانه خواهد کرد؟

ما را اکنون سر آن نیست که در باره جوانگی بیدایی سپاه ساداران و مکانی که باید در نیروهای ملخ برای انفراد آن در نظر گرفت، به بحث بپردازیم. فرصت این بحث هنوز وجود دارد.

ولی سپاه ساداران با بدین حقیقت را قبول کند که حکومت اسلامی از این سپاه در داخل کشور "تقدیر سو" استفاده کرده است که مردم به این سپاهیان - با وجود زحمات تن فرسانی که تحمل کرده اند - به چشم سبزاری می نگردند. نشانده ها حکایت از آن دارد که فرادسا به نیز این واقعیت را کمابیش دریافته اند.

امروز تکلیف آنها روشن است: اگر سر راستی می خواهند از این وضع متزلزل و سدر انجام رهایی یابند باید به جای آن که خود را در خدمت مقاصد سیاست بازان رژیم قرار دهند، راه نزدیک بدن به مردم را پیدا کنند.

تصحیح و پژوهش

در شماره گذشته قیام ایران در صفحه ۹، ستون اول مطلب مربوط به چاپ کتاب "راهتمای بنایندگان" از زبان فارسی در آلمان، به علت اشتباه جا بخانه بطور وارونه چاپ شده بود که بدینوسیله از خوانندگان خودپوزش می خواهیم. ضمناً تعدادی از خوانندگان در باره محصل توزیع این کتاب سوال کرده اند که پس از تحقیق نتیجه به آگاهی خواهد رسید.

سعدی

مجلات و نشریات

عناوین مطالب این شماره بشرح زیر است:

شرنگ صلح، از شورای نویسندگان - حق زندگی، علی اصغر حاج سیدجوادی - عفو بین المللی و جمهوری اسلامی، عبدالکریم لاهیجی - سینه پاریس: آزمایشگاه کوچک دمکراسی، امیرحسین گنج بخش - حقوق بشرو نظام سیاسی، بیژن حکمت - حقوق بشرو سیاست، کلود لوفور -

شرنگ صلح، سرمقاله: این شماره با امضاء شورای نویسندگان، به عواقب جنگ ایران و عراق و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از طرف جمهوری اسلامی اختصاص دارد، که ما بخشی از آن را در زیر می آوریم:

علم و جامعه

ما هنا مه "علم و جامعه" که در ایالات متحده آمریکا - واشینگتن - منتشر می شود، شماره شهریور ماه ۶۷ را به موضوع پایان جنگ اختصاص داده است.

آغاز صلح و پایان جنگ جنون آمیزی که هشت سال مردم مصیبت زده ایران و عراق را به آتش و خون کشید، ما را بر آن داشت که این شماره را به مسائل و موضوعات مربوط به آن اختصاص دهیم. در این رابطه با عده ای از افراد صاحب نظر و آگاه تماس گرفتیم و خواهش کردیم که ما را در انجام این مهم یاری رسانند تا مجموعه ای جالب و با ارزش به خواننده علاقمند به مسائل سیاسی و جویای حقیقت عرضه گردد. به استثنای یک مورد تمام آنها بی کسب دست یاری به سویشان دراز کرده بودیم، به تقاضای ما پاسخ مثبت دادند و ما را مدیون مهرهون خود نمودند و به این ترتیب مجموعه حاضر با کمک ما حینظرائی در زمینه های گوناگون و مختلف آماده گردید. تحلیل جامع از دو محقق خارجی متوطن حقوق بین المللی، یعنی ازینک مبارز قدیمی، توفیقاً از یک دیپلمات با سابقه ایرانی، نظریاتی از یک استاد علوم اقتصاد سیاسی، مقاله ای ازینک نویسنده اجتماعی، مطالبی ازینک عالم مذهبی سرشناس، مقاله ای از سرفراست ایرانی، و در نهایت، نوشته ای از یک روزنامه نگار بر سر سابقه، میا حشای مین بنیانگذار جمهوری اسلامی و اولین نخست وزیر دوران بعد از انقلاب، و با لایحه چند شعروکنگای اجمالی در پیام معسرف رهبر جمهوری اسلامی از مدیران نشریه.

فهرست عناوین این شماره: مخصوص، بشرح زیر است:

تأملی بر انگیزه های مستور پیا خمینی، از دکتر منصور فرهنگ - جنگ خلیج فارس از دیدگاه حقوق بین المللی، از دو محقق هلندی منتشر شده در سالنامه هلندی قوانین بین المللی - توفیقاً تسی بیرامون پیمان ۱۹۷۵، از عیبیاتی - اصلی گسته، مانده تهی از امید و وصل از محمود گودرزی - جنگ ایران و عراق و رجز خوانی های ۸ ساله خمینی، از عیب گیلانی - دشمن دشمن من، دوست من نیست، از بیژن نامور - تحلیلی بر پیام آقای خمینی و بحثی در باره آینده ایران از دکتر ناصر طرهما سی - مسئله جنگ و اختلاف نظرهای جمهوری اسلامی و نهضت آزادی - پیا مدجنگ ایران و عراق، از محمد اقتدار - صلح، صلح تا پیروزی، از دکتر احمد طرهما سی - و اشعاری از ملک الشعراء بهاروف - روحانسی "سهند".

آزاده

هفته گذشته شماره دوم مجله زاده، نشریه جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، مورخ تابستان ۱۳۶۷ چاپ پاریس، بدست ما رسید.

... توصیه کرد و یکسال ونیم بعد میادرت به تصویب قطعنامه شماره ۵۹۸ نمود. اما پاسخ به این قطعنامه از طرف جمهوری اسلامی یک سال به طول انجامید و طی این مدت شکست های پیاپی نظامی نصیب رژیم اسلامی شد و مواضع اشغالی در قلمرو عراق را از دست داد و در نهایت به پذیرش قطعنامه تن در داد.

زما مداران جمهوری اسلامی هر چند که ادعا میکردند که مردم هوادار آن هستند و سایل دا و طلبان آن را به جبهه ها قطع نمی شود، اما راه هرگونه ابراز عقیده و اظهار نظر را بر مردم بسته بودند و اگر صدای کسی بر می آمد سایل فحش و دشنام و طعن و لعن را، از "امام" گرفته تا "امام" حواله او میکردند. دو ماه قبل رژیم اسلامی به این امر از سران نهضت آزادی و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران را، در پی انتشار رسای نیه ای در مخالفت با اقدام جنگ، دستگیر نمود و به زجر و تحقیر کشید تا در پیشگاه امام او امت آفران و اعتراض کنند که عامل دشمن و اجنبی هستند و با مخالفت با اقدام جنگ در مسیر منویات و مقاصد و گام برداشته اند.

زما مداران رژیم جمهوری اسلامی، از مدتها قبل، نه فقط از تقوای سیاسی عاری و بی نصیب هستند بلکه آنقدر شها مت و جسارت نداشتند که به شکست سیاست جنگی و محاسبات سیاسی خود اقرار و اعتقاد کنند و برای یک بار با رها دقانه در برابر مردم ایران، مسئولیت این شکست را بر عهده گیرند. منابع و محافل خبری میزان تلفات انسانی این جنگ را بالغ بر یک میلیون

نفر و خسارات وارده بر دو کشور ایران و عراق را متجاوزاً ۴۰۰ میلیارد دلار برآورد می کنند. مسئولیت این همه کشتار و خرابی و تلاف نفس و ثروت های ملی دو کشور را کیست؟

"امام" که جنگ را رحمت الهی خوانده بود و به پیروان قشری و متمصب خود وعده فتح قدس و کربلا و استقرار رژیم اسلامی در عراق، و حتی براندازی فتنه و فتنه گران از جهان را می داد، حتی امروز هم ضربه با زگوشی این واقعیت نیست که ملت ایران را شش سال درگیر جنگ سیاسی خود با صدام حسین کرده و این همه تلفات و ضایعات انسانی و مالی برای این ملت ببار آورده است. ایشان حتی تا چند روز قبل عقیده بر آن داشتند که جنگ داشته، اما برخی حوادث که اکنون فرصت با زگفتن آنها نیست، باعث اتخاذ چنین تصمیمی شده، که برای اوازشیدن "جام زهر" سخت تر و ناگوار تر بوده است. (نقل به مفهوم).

آری، امام نمی گوید که معجزات او دیگر اثر ندارد و باطل السحر "پراگماتیسیم" او دیگر زما مداران جمهوری اسلامی را مجبور و محکوم به عقب نشینی و ترک مواضع غیر مسئولانه و ماجراجویانه خود، در مناسبات و روابط بین المللی نمود، چه بسا که از این که آبروی او و جمهوری اسلامی، از نظر مردم ایران و جهان، بر باد رفته گشته و آبروی خود را با خدا معامله کرده است.



فرهنگ ایران

محمد جعفر محبوب

بیژن و منیژه
عرضه صحنه آرایی های شگفت

شبى چون شبى ، روى شسته به قير نه بهرام پيدانه كيوان نه تيرى * دگرگونه آرايشى كمرده ماه بسى گزگرى برپيشگاه شده تيره اندر سرى درنگ ميان كرده بارىك ودل كرده تنگ زتاجش سه بهره شده لاجورد سپرده هوارابه رنگارو كرد سپاه شب تيره بردشت وراغ يكي فرشا فكنده از پير زاغ نموده زهر سويه چشم اهرمن جو ماريه باز كرده دهمن چوپولاد رنگار خورده سپهر توگفتى به قير اندران دود چهر فرومانده گردون گردان به جاي شده سبت خورشيد ارادت وپيائى سپهر اندر آن چادر قيرگون توگفتى شستى به خواب اندرون نه آواى مرغ ونه گزى داد زمانه زبان بسته از نيك و بد اين توصيف شب تيره ظلمانى كه در ادب فارسى اگريسي مانده نيا شد كم نظير است و بعضى بيت هاى آن را فرو گذاشته ام ، در آمدستان عاشقانه بيژن و منيژه در شاهنامه استاد دوس است در شعر فارسى يكي از آرايش ها آن است كه در اصطلاح ادب بدان براعت استهلال گویند معنی این دو کلمه برتری در دیدن ماه تو است ، این صنعت پیش از آن كه به الفاظ مربوط باشد با معنی کلام پیوستگی دارد و خلاصه آن این است كه شاه عريان نشتر نویسنه در آغا زكلام خویش سخنانى بگوید كه خواننده پیش از مطالعه تمام سخن او حدس بزنده كه مطالب گوینده از چه نوع است و سخن او در طرفه چه موضوعى دورى زند . به اجمال مى دانيم كه در داستان عاشقانه بیژن و منیژه سخن از سرگردانى و بیدختى منیژه و حبس بیژن بر سر مدتی دراز درین چاهى تاريك است ، آنچه حكيم طيوس درباره فروماندن گردون از گردش خواب رفتن سپهر در درون چادر قيرگون شب مى گویند نوعى براعت استهلال است و به خواندنى كه در داستان مى گذردا شارتى لطيف داريد .

بيژن نوه دختری رستم است ، در داستان هاى ملي برای رستم فقط يك دختری ذكر شده اند به نام " بانوگشيب " كه مادر بيژن است ، پدر او گيوينزيكي از پهلوانان ايران پراوازه حماسه ملي ايران است و همان كسي است كه كي خسرو پسر سياوش را از توران به ايران آورد و پسر تخت شاهى نشاند ، گيو معروف ترين پسر گودرز پسر در پيرو پهلوان نام آرسپاه ايران است كه به روايت داستان هاى ملي هفتاد و در جنگ هاى ايران و توران كشته شده اند ، بيژن و گودرز هر دو در عالم حقيقت از شاه زادگان و حكمرانان اشكانى هستند و اشكانيان قرن ها در مرزهاى ايران در برابر مهاجمان ششرق و غرب مقاومت ورزيده و مرزها و مردم كشور را در برابر هجوم و كشتار و غارت بيگانگان حفظ كرده اند و چون حكومت ايلي و عشاري بودند تا ربيسا را ز تمدن روزگار ايشان بر جاي نما نند و نيز آنچه مانده بود ، سا سائيان در محو آن و كشتار نام و نشان ايشان به پرتگاه فراموشى بسيار كوشيدند (همين رسي كه متا سغانه تا امروز در تمام ادوار تاريخ ما ايرانيان ادا مى داشته و داروا آسوى زمانه داران و حكمرانان تقويت و تشويق شده و مى شود) در نتيجه نام و نشان دقيق ايشان از صفحات تاريخ رسي ايران رخت بربست و جز مختصرى از آن در مدارك پراكنده غيرايراني (رومي ، ارمني ، مدارك موجود در آسپاي شرقى و مركزى) بر جاي نماند ، اما مردم ايران كه خاطره دليري ها و جان بازي هاى ايشان را در ذهن خود داشتند ، اين پهلوانان بزرگ را از صحنه تاريخ به عرصه حماسه بردند و نام و نشان آنان را در حماسه ملي ايران جاويدان ساختند .

بيژن و منيژه طولاني ترين داستان عاشقانه شاهنامه و داستانى نسبتا دراز است كه در شاهنامه چا اتحاد شوروى ۱۳۱۲ بيت دار دو چون بنائى ما براختار است آن را بسيار كوتاه مى كنيم و مى كوشيم داستان را در دو بخش ، كه هر يك مطلبى مستقل است با خوانندگان گرامى خود در ميان بگذاريم .

پس آنكه بگفت از زمن بشنوى به شعر آرى از دفتر پهلوى و هنوز در با زمانه ادب پهلوى داستانى به نام " داستان بيژن و گرازان " وجود دارد كه همين قصه بيژن و منيژه است و فرودى به صراحت مى گويد كه آن را از دفتر پهلوى به شعر آورده است .

اما داستان : چون كى خسرو به شاهى نشست و ملك ايران را از دشمنان بيبراست و آسايش و آرايش براى مردم فراهم آورد ، روزى در بارگاه با سرداران به مى خوردن نشسته بود كه گروهى شكايه كردند در بارگاه پديد آمدند و بار (= اجازت) خواستند ، كى خسرو بفرمود تا ايشان را به بارگاه در آورند ، شكايه گران پس از دعا و شنائى شهريار گفتند شهر ما نزديك مرز توران است و سرزمينى حاصل خيز و پر بار چراگاه و كشت زار و باغ هاى ميوه است ، اما كشتون گرازان بى شمار پديد آمده و تمام ارمان شهر (= ارمنستان) را زيروزبر كرده ، درختان را شكسته و كشت زارها را آشفته و چاربايان را كشته و گزندى حديه ما رسانده اند و اينك براى داد خواهى آمده ايم . خسرو از پهلوانان پرسيد : كيست كه ارمنستان را سرود و شتر گرازان را از سر اين مردم زيان ديده كوتاه كند ؟ سپس بفرمود تا زوكوهر ربيسا ربيسا و رند تا آن رابه دا و طلب پيكار با گرازان ببخشند ، در آن انجمن هيچ كس به شاه پاسخ نداد جز بيژن كه به پاى پيش نهاد دودا و طلب شد ، گيو كه جز بيژن فرزندى نداشت و او نيز در آغا ز جوانى بود خواست تا او را از اين كار خطرناك بازدارد ، اما بيژن زير بار نرفت و در قبول اين كار را صراورزيده ، شاه نيز چون با خود انديشيد كه بيژن هنوز جوان و در نتيجه كم تجربه است گرگين ميلادى كى از سرداران را با او همراه كرد چون گرگين هم راه را مى شناخت و هم قرار بود به فرمان شاه بيژن را در كار ركنش گرازان يارى كند .

بيژن و گرگين شكرا كنان به راه افتادند تا بدان جاي رسيدند ، بيژن به گرگين گفت تو گرز خود را بردار و بر كنار آن آنگير و روتا من گرازان را به تير بزنم و چو

گرازان زخمى به سوى تو آمدند كارشان را تمام كن ، اما گرگين بدو گفت : زوكوهر را تا شاه گرفته اى و بدين كار دا و طلبت شدى ، مرا با گرازان چه كار ؟ بيژن خشمگين شد اما او را فرو گذاشت و با تير و خنجر گرازان را كشتارى تمام بكر و سرشان را ببريد تا نمونه اى از سرها و نيز دندان هاى آنان را نزد شاه و دليران آورد و هوش خويش بنمايد .

چون گرگين پيروى بيژن را بديد ، و خود در آن كار رهيب شركتى نداشت بر او رشك آورد و فرينب را كه در دل او نشست و خواست بيژن را گمراه كند ، نخست به ستايش او به ايران و توران تو را يار نيست چنين كار پيش تو دشوار نيست بيژن از گفته او شاد و شادوى بر سر مهر آمد ، آن گاه گفت : من مدت ها با پهلوانان ديگر در اين ناحيه بوده و جنگ ها کرده ام و اين جار نيكي مى شناسم : يكي جشن گاه است ، ز ايدر (= از اين جا) نه دور به دوروزه راه اندر آيد به تور (= توران) يكي دشت بينى همسبز و زرد

كز او شاد گردد دل را دم سرد زمين پرنيان و همسازى كوى گلاب است كوى مگر آب جوى ... از اين پس كشتون تانه بس روزگار شود چون بهشت در و مرغزار پرى چهره بينى همه دشت و كوه زهر سونشته به شادى گروه منيژه كجا (= كه) دخت انرسياب درختان كند باغ چون آفتاب ...

همين نام بردن و وصف كردن دختران راى از راه بردن دل بيژن كافى بود ، اما گرگين آخرين تيرى را كه در تركش تيرنگ خويش داشت نيز از كمان و سوسه و فريب مى گشايد و درست بر هدف مى زند : اگر ما به نزديك آن جشن گاه شويم و بتازيم يك روزه راه بگيريم از ايشان پرى چهره چند به نزديك خسرو شويم ارجمند چو گرگين چنين گفت بيژن ، جوان بجوشيدش آن گموهر پهلوان كهى نام جست اندران ، گاه كام جوان بد ، جوان و ار برداشت كام آن دويدان جشن گاه رفتند و روزى رابه شكار روگشت و گذار پيدا ختنند ، وقتى گرگين دانست كه پرى چهرگان فراز آمده اند بيژن را از آن آگاهى داد ، بيژن نيز خود را با تمام وسايل و زيورهاى پهلوانان بياراست و براس نشست و بدان بيشه رفت و پيا ده شود براى آنكه آفتاب بدو گزندى نرساند بريا به سروي نزديك چا در منيژه بايستاد ، منيژه از درون خيمه خويش چون بيژن را بدان برازندگى بديد مهرش بروى بجوشيد و دانه خود را نزد او فرستاد و بدو گفت :

پرسش كه چون آمدى ايدرا ؟ نيايى بدين بزم گاه اندرا ؟ پرى زاده اى گر (= با) سياوشيا كه دل ها به مهرت همى جوشييا كه من سا ليان اندران مرغزار همى جشن سازم به هرنوبهار

بدين بزمگه بر نديديم كس تو را ديدم اى سرو زاده بس دنيا لسه داستان را خود حدس مى زنيدي . دايه مى آيد و پيغام را مى گزارد و جوابى گرم و نرم از بيژن دريافت مى كند و با زمى گرد و زيان به تحسين و آفرين از قدوبالا و نام و نسب و پهلوانى و سرپنجگى بيژن مى گشايد و به دستور منيژه با زمى گرد و او را به خيمه دلدار دعوت مى كند . كورا ز خدا چه خواهد ؟ دو چشم بينيا . بيژن كه اسب را در چراگاه رها کرده است پيا ده زوى به راه مى آورد :

بسه يرده در آمد چو سرو بلند ميا نش به زرين كمر كرده بند منيژه بيا مد گرفتش به پسر گشا دا زميا نش كيا ني كمر *** بپرسيدش از رنج راه دراز كه با تو كه آمد به جنگ گراز ؟ بشتند پيايش به مشك و گلاب گرفتند زان پس به خوردن شتاب از آن پس پرى رويان بزم برورى بيژن مى آرايند و عاشق و معشوق به عشرت كردن مى نشينند : مى سال خورد به جگام بلور

بسر آورد با بيژن گيو شور سه روز و سه شب شاد بوده به هم گرفتند به خواب مستى ستم اگر اين جشن گاه در خاك توران نبود باري بدان بيار نزديك بود ، بيژن ، سردار بزرگ سياه ايران ، نواده رستم ، پسر گيو ، نه مى خواست و نه مى توانست به خاك توران برود ، اما نرفتن او به توران نيز در حقيقت فراق ابدي اين دودل داده بود و اگر بيژن ، باري به مقتضائى مسئوليت هاى كه داشت دست كم به زبان مى گفت كه نمى توانم به توران بيايد ، اما منيژه نمى توانست دل از بيژن بردارد :

چو هنگام رفتن فراز آمدش به ديدار بيژن نياز آمدش بفرمود تا داروى هوش بفرستند (= خدمتگار) آميخت بانوش بر بدادند ممر بيژن كيو را

مر آن نيك دل نامسور نيو را اين نخست با راست كه در ادب فارسى از داروى بي هوشى ياد مى شود ، از اين پس به كار بردن اين داروى به صورت يكي از عناصر بسيار مهم داستان سرايى فارسى در مى آيد و كمتر داستانى ديده مى شود كه در آن عيانان (يا شاهان و وزيران و ديگران) براى پيش بردن كار و دستگيرى دشمن شكست نا پذير خود از آن استفاده نكنند . بيژن پس از سه شبانه روز بيدارى بى درنگ به خواب مى رود و منيژه و راشيا نه و پنهانى درخت روان خود به كاخى آورد :

چو بيدار شد بيژن و هوش يافت نكار رسن بر در آغوش يافت به ايوان افرا سياب اندرا ابا ماه رخ سربه بالين برا بپيچيد بر خويشتن بيژن را به يزدان بناليد ز هاريمان چنين گفت كاي كردگار ، ار مرا رهايى نخواهد بدن ز ايدرا زگرگين تو خواهى مگرگين من بر او بشنوى در دهن فرين من كه او بشد مرا بر بدي رهنمون

همى خواند بر من فراوان فسون عزيز ترا ز جان چيزى نمى گويد ما به معشوق مى دهد و بزم برورى اومى آرايد ، اما چون چننى از اين ماجرا مى گذرد ، رفته رفته خبر در زمى كند ، نخست در بيان از ماجرا آگاه مى شود و پنهانى همه جا را زير نظر مى كند ، چون يقين مى كند كه ماجرا حقيقت دارد ، بر جان خويش مى ترسد و راهى جز آگاه كردن شاه نمى بيند و شاه آگاه مى كند ، سرانجام فرا سياب برادر خويش گريوز را به كاخ مى فرستد تا درويش را فرو گيرد و پيا ده كاخ رود ، و انگرگسى در آن چا بودوى را بگيرد و پيا ورد .

خلاصه كلام ، گريوز مى رود و به زور در را مى گشايد و كاخ را غرق بانگ جنگ و آواى رودى با بدو سر زده داخل مى شود ، بيژن نه اسب داشت و نه سلاح ، فقط هميشه يك خنجر در ساق موزه (= چكمه) خود داشت ، آن را بر كشيده و گفت : كه من بيژنم پورگشمو ادگان

سربهلوانان و از ادگان ندرد كسى پوست بر من ، مگر همى سيرى آيد تنش را ز سر زتورانيان من بدين خنجر بريدم فراوان سران را ، سرا گرم نزد سالار توران ببرى به خوبى برا و داستان آورى تسو خواهش گبرى گن مرا زوبه خون سزد كره نيكي بوى رهنمون

گريوز دانست كه بيژن راست مى گويد و بى دادن تلفات فراوان دستگيرى او مى رسنست . سوگندهاى فراوان مى خورد و پنهانى فراوان و بى دهنه زبان چرب و نرم خنجر را از دست بيژن جوان و بى تجربه در مى آورد و سپس او را به بند مى كشد و نيز فرا سياب مى برد .





چهارشنبه ۳ شهریور

هاشمی رفسنجانی با اشاره به مخالفت عراق انجام مذاکرات صلح در نیویورک اظهار داشت که برای جمهوری اسلامی محل مذاکرات تفاهتی ندارد و اگر دو طرف صادق باشند مذاکرات میتواند پیشرفت کند. رفسنجانی افزود که جمهوری اسلامی به هیچ قیمت حتی به قیمت از سر گرفته شدن جنگ اجازه نخواهد داد که قسرا رداد ۱۹۷۵ الجزا بربا بماند و از نیروهای مسلح خواست که همچنان حالت آمادگی را حفظ کنند.

شنبه ۲ مهر

پرسنل و فرمانده سپاه پنجم عاشورا که بخشی از سپاه پاسداران را تشکیل می دهد، با انتشار یک آگهی در روزنامه جمهوری اسلامی، به مجلس شورای اسلامی به خاطر ندادن رأی اعتماد به محسن رفیق دوست، وزیر پیشین سپاه پاسداران، به شدت اعتراض کرده و از رفیق دوست به خاطر دفاع از سپاه مظلوم پاسداران در برابر انتقادهای تندهای غفاری در مجلس، حمایت به عمل آورد.

یکشنبه ۳ مهر

به نوشته هرا لند تریبون، دولت ریگان به کویت و دیگر کشورهای عربی خلیج فارس اعلام کرده است که نظریه آرا می که بدنبال آتش بس میان جمهوری اسلامی و عراق در خلیج فارس حکمفرماست، از این پس ناوگان نظامی آمریکا در خلیج فارس نفتکش های کویتی را اسکورت نخواهد کرد.

دوشنبه ۴ مهر

کاخ سفید و شینگتن اعلام کرده که ایالات متحده تصمیم گرفته است کشتی های حامل پرچم آمریکا در خلیج فارس را دیگر بطور منظم اسکورت نکنند و آنها را تنها در برخی از سفرشان همراهی خواهد کرد. ولیسی نیروهای آمریکا در خلیج فارس مستقر خواهند ماند تا چنانچه نفتکش های زیر پرچم آمریکا مورد تهدید قرار گرفتند دست به اقدام مقتضی بزنند.

در نخستین روز حضور ناوگان دریگان در اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد، مسائل مربوط به خاور میانه، از جنگ جمهوری اسلامی و عراق گرفته تا کاربرد سلاح های شیمیایی و مسئله فلسطین محور فعالیت های او را تشکیل میدهد. ریگان در دیدار با وزیران خارجه ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس، مسئله صلح جمهوری اسلامی و عراق را به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار داد. رونالد ریگان همچنین طی سخنرانی خود کاربرد سلاح های شیمیایی را محکوم کرد و خواستار تشکیل کنفرانسی شد تا راه اجرای پروتکل ۱۹۲۵ ژنودر ممنوعیت کاربرد سلاح های شیمیایی را بررسی کند.

وزارت خارجه جمهوری اسلامی اعلام کرد که در ادامه روند عادی سازی روابط تهران و ولندن، دو کشور موافقت کردند تا گفتگوهای مربوطه را بطور رسمی در ژنوو آغاز کنند. به همین منظور محمود واعظی مدیرکل اروپایی غربی وزارت خارجه اسلامی وارد ژنوو شد تا با هیات انگلیسی به سرپرستی سردیو میدیز معاون وزارت خارجه انگلیس در مورد عادی سازی روابط دو کشور مذاکراتی را آغاز کند.

به گزارش خبرگزاری چین نو، یکن و تهران با اعتقاد دقایق دادی موافقت کردند که دو کشور برای توسعه مناسبات اقتصادی، کنسولگری های دوردو کشور افتتاح کنند. براساس این گزارش کنسولگری جمهوری اسلامی در شانگهای افتتاح خواهد شد. یادآوری می کنیم که اساس روابط اقتصادی جمهوری اسلامی و چین بر مبنای صدور اسلحه چینی به ایران است و چین مهمترین صادرکننده اسلحه به رژیم اسلامی است.

به گزارش رادیو تهران، کمیته انقلاب اسلامی استان سیستان و بلوچستان یک شبکه بمب گذاری را که ۲۸ تن مواد منفجره حمل میکرد کشف و متلاشی کرد. بنا بر این

گزارش، این شبکه قصد بمب گذاری در مراسم نماز شب جمعه را داشت. سه شنبه ۵ مهر

مجلس نمایندگان آمریکا روز گذشته لایحه تحریم عراق را با طراکا برسد لایحه شیمیایی علیه کردهای آن کشور با ۲۸۸ رأی موافق و ۱۶۰ رأی مخالف تصویب کرد. براساس این لایحه، صدور هرگونه اسلحه، وسایل تکنولوژی پیشرفته و مواد شیمیایی ساخت آمریکا به عراق با بدفورا متوقف و ممنوع اعلام گردید و چنانچه دولت بغداد مجدداً مبادرت به استفا ده از سلاح های شیمیایی کند دولت آمریکا ابعاد تحریم را گسترش داده دست به تحریم های سیاسی و اقتصادی گسترده تری خواهد زد. مجلس سنا، قبلاً لایحه ای به مراتب شدیدتر را به امضاء رسانده بود ولی دولت ریگان با اقدام مجلسین آمریکا مخالف است و عقیده دارد که هنوز زمان تحریم عراق نرسیده است.

چهارشنبه ۶ مهر

در پایان دیدار پرزیدو کوشیا ربا وزیران مورخا رجه آمریکا، شوروی، چین، انگلستان و فرانسه، بیانیه ای در نیویورک منتشر شد. در این بیانیه وزیران خارجه ۵ کشور عضو شورای امنیت از جمهوری اسلامی و عراق خواسته اند که در مذاکرات صلح انعطاف بیشتری از خود نشان دهند. وزیر خارجه کویت در مصاحبه ای با واشینگتن پست اعلام کرد که با وجود پرتاب موشک سوو قدهای تروریستی از سوی جمهوری اسلامی علیه کویت، دولت کویت خواستار عادی سازی هر چه زودتر روابط خود با جمهوری اسلامی است. براساس این گزارش هم اکنون سه تن از نمایندگان دولت کویت به تهران رفته اند تا درباره مذاکراتی سفارتخانه کویت در تهران پنجشنبه ۷ مهر

به نوشته روزنامه گاردرین، دولت انگلستان درخواست جمهوری اسلامی را برای بازگشتی کنسولگری این کشور در منچستر رد کرد. به نوشته گاردرین، ما رگارت تا چرصدندار دتا زمانی که تری ویت و دوگروگان دیگر انگلیسی در لبنان آزاد نشده اند. رابطه خود را با جمهوری اسلامی در سطح سفیر برقرار کند. سرچرفی ها و وزیر خارجه انگلستان، دیروز طی یک کنفرانس مطبوعاتی، با اعمال مجازات علیه عراق یا هر کشور دیگری که سلاح های شیمیایی به کار ببرد، مخالفت کرد. بدین ترتیب انگلستان موضعی مخالف موضع کنگره آمریکا و فرانسه اتخاذ کرد. فرانسوا میتران رئیس جمهوری فرانسه، طی نطقی در مجمع عمومی سازمان ملل خواستار اعمال مجازات های شدید علیه بکار برندگان سلاح های شیمیایی شد. جایزه نوبل صلح سال ۱۹۸۸ به

نیروهای حافظ صلح ملل متحد تعلق گرفت. در بیانیه هیات تداوران نوبل صلح آمده است که این نیروها در شرایط فوق العاده مشکل برای کاهش تشنج در مناطقی که در آن ها بر سر مرزها در جنگ توافق شده ولی هنوز بیامن صلحی به امضاء نرسیده است همکار کرده اند. براساس گزارشهای رسیده از تهران، پس از اعلام آتش بس، بهای کالاهای مورد نیاز مردم و آذوقه عمومی در ایران بطور سرسام وری گران شده و همچنان روبه افزایش است و بسیاری از نیازمندیهای عمومی نایاب است. دولت از زمان پایان جنگ تا بحال هیچ کوپنی اعلام نکرده است و بسیاری از کالاهای مورد نیاز توزیع نشده است. آذوقه دیگر شمار خارجیان در تهران به طور چشمگیری افزایش یافته است و بیامنیهای گریز برای خارجیان قائل شده است آنها با خود انواع کالاهای ضروریات الکلی وارد میکنند و بهای گران به فروش می رسانند.

شنبه ۹ مهر

وزیران امور خارجه جمهوری اسلامی و انگلستان، پس از دیداری یک ساعته در نیویورک اعلام کردند که روابط دیپلماتیک دو کشور که از تابستان سال گذشته تیره شده بود بحال عادی باز نخواهد گشت. رولان دوم، وزیر امور خارجه فرانسه، پس از یک ملاقات یک ساعته و نیمه با علی اکبر لاریجانی اظهار داشت که روابط ایران و فرانسه با ریتیم عادی خود پیش میرود. گزارشگر بخش فارسی رادیو بی بی سی، در مصاحبه ای با بخش بین المللی این رادیو گفت فتوکپی استعفا نامه میسر حسین موسوی به سید علی خامنه ای را که دلایل اصلی استعفا وی را نشان میدهد در دست دارد که حاکی از اختلاف عمیق در دستگاه حاکم رژیم تهران است. به گفته بی بی سی موسوی در نامه خود از اینکه تصمیمات در جمهوری اسلامی در ارتباط با سیاست خارجی و حوادث بیرون مرزی بدون اطلاع دولت انجام میگیرد گلگه کرده است و خامنه ای در پاسخ وی ضمن اشاره به بی کفایتی دولت در مسائل داخلی نوشته است دولت بهتر است به مسائل اقتصاد کشور بپردازد. میرحسین موسوی مطالب رادیویی بی بی سی را تکذیب کرد و آن را جعلی خواند. وزارت کشور عربستان سعودی اعلام کرد که چهار تن از اتباع آن کشور که به جرم همکاری با جمهوری اسلامی و همراه داشتن اسلحه و مواد منفجره به منظور خرابکاری دستگیر شده بودند، پس از آزام جمع در ملا عام گردن زده شدند.

بقیه در صفحه ۱۲

افراسیاب برای پیران را می پسندد و گرسوز را می فرماید که بیژن را به بندگران ببندد و آفراسیاب را بکشد. آن گاه سنگی را که اوان دیوار زور دریا بر آورده و به بیسه چین افکنده است به نیروی پیل بیا و روسر چاه را بدان ببوشان. آن گاه به سرای منیژه برو و خانه او را تا راج کن و بدو بگوی مراد میان شاهان سرافکنده کردی آن گاه برهنه او را تا آن چاه ببر و بگو آن زاکه در اونگریستی اکنون در این چاه ببین و یا روغم گسار و پرستاروی باش.

گرسوز بی درنگ فرمان شاه را اجرا کرد. بیژن در چاه زندانی شد و منیژه خروشان بر سر چاه به زاری نشست.

نام فارسی سیارگان منظومه شمسی به ترتیب عبارتند از: تیر (عطارد)، ناهید (زهره)، بهرام (مریخ)، برجیس (مشتری) و کیوان (زحل). باقی سیاره ها اخیراً کشف شده و به نام فرنگی خود خوانده می شوند. مراد از بیت های دوم تا چهارم این است که ماه در آن شب بسیار ضعیف و سه چهارم آن تاریک بود. باقی بیت ها نیز تصویرها بی است خیالی که شاه عزازتاریکی شب به دست می دهد. هزارا بهضم اول: آواز مهیب مانند او ای درندگان.

فریاد خواه: شکایت کننده - معنی بیت دوم: زندگی (جهان) راه طور بگذرانی همان طور می گذرد بنا بر این کسی که خرمند است نباید غم بخورد.

چنان که معنی مجازی کمر بستن، آمادگی شدن و تصمیم گرفتن برای انجام دادن کاری است کمرگشادن نیز کنایه از دعوت به نشستن و آسودن و در آمدن به بزم است. در معنی حقیقی نیز در مقام آسایش همیشه کمر را می کشایند.

یعنی او را چنان به بند آوردند که او را روگشتن را بر آن ترجیح دهد.

مرز = سرزمین، ناحیه، استعمال آن به معنی سرحد تازه است.

برندند و او در راه از سر نوشت بد خویش می نالید و در دل به پدر و نیا پناه می برد و از بدی خواست که خیر مصیبت های وی را به ایران برساند. مدتی برآمد تا در آژامه ماهه کنند. قضا را در این مدت پیران سپهسالار افراسیاب از آنجا گذشت و داری بریای دید، ما چرا را پرسید شرح آن را بدو بازگفتند. پیش بیژن آمد و آواز او ستوال کرد. او نیز آنچه گذشته بود بازگفت. پیران بر جوانی بیژن بیخوش و دلدش بر او رحم آورد. جلادان را گفت از کار خویش دست باز دارند تا او خیر دهد. البته کسی زهره نداشت که فرمان پیران را اجرا نکند. پیران به شتاب نزدیک تخت افراسیاب آمد و در برابر او ایستاد. افراسیاب دانست که پیران خواهی دارد. از او پرسید چه می خواهی؟ پیران زمین بوسید و گفت از نعمت روزگار مرا هر چه باید به بخت خسرو فرام است و خواهش من برای خودم نیست.

که من شاه را پیش از این چند بار همی دادمی پس بر چندان کار به فرمان من هیچ نامد فرار از او داشت کارها دست باز مکش گفتمت پورکا ووس (سیاوش) را که دشمن کنی رستم و طوس را کز ایران به پیلان بکوبندمان

زهم بگسلانند بیوندمان هنوز شمشیر سام که رستم با آن سرتورانان را بر زمین افشاند در نیام نیاسوده است. اگر خون بیژن نوا ده او را بریزی از توران گردگین برخواهد خاست. افراسیاب نخست خشمگین می شود و می گوید مگر نمی دانسی که بیژن با خاندان من چه کرده و نام دختر مرا بر زبان ها انداخته و مرا ننگین کرده است؟

پیران گفت همچنان است که شاه فرمود. ولیکن بدین رای هشارمن یکی بنگرد زرف سالارمن

ببندد مرا و را به بند گران کجا داروگشتن گزیند بر آن کس که آن کوبه زندان تو بسته ماند ز دیوان ها نام او کس نخواهد

بیژن و منیژه

عرصه صحنه آراییی های شگفت

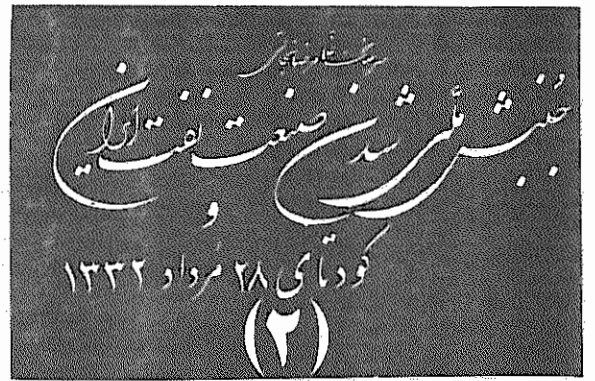
بیژن برای تیره منیژه، با ذهن ساده خویش داستانی موهوم ساز می کند که من در فلان جشن گاه بودم و در آن جا منم پیکری (= منیژه) در عمارتی به خواب رفته بود. پری زادی آمد و فسونی خواند و مرا گرفت و در عمارتی نشاند و بر آن زیباروی نیز فسونی خواند که تا درون کاخ خویش در خواب بود. گناهی مرا اندر این بوده نیست منیژه بدین کار آلوده نیست

اما این دروغ های بچگانه به کار افراسیاب نمی آید: چنین داد پاسخ پس افراسیاب که بخت بدت کرد بر تو شتاب تو آنی کز ایران به تیغ و کیند همی رزم جستی به نام بلند کنون چون زنان پیش من بسته دست همی خواب گویی به کردار مست به کار دروغ آزمودن همی

بخوای سراز من ریودن همی پس بیژن از در مردهی در آمد و افراسیاب را گفت جا نوران با چنگ و دندان و پیلان با شمشیر و تیرو کمان جنگ می کنند و این درست نیست که: یکی دست بسته برهنه تن

یکی از پولاد پیس راهنا بفرمای تا اسبی و گوزی گران به من دهند و هزار تن از تورانین را برای نبرد با من برگزین. اگر یک تن را باقی گذاشتم مرا مردمیندار. افراسیاب لختی در گرسوز نگریست و گفت ببین ما از ایرانین چه می کشیم. آنچه کرده است پس نیست که اکنون رزم جویی می کنی. او را بپرو زنده بردار کن. بیژن را با خواری تمام بیرون





زاهدی در پناهگاه «سیا»

هنگام بخش این خبرفضل الله زاهدی هنوز در زیرزمین یکی از ساختمانهای «سیا» مخفی بود و انتظار می کشید تا جاسوسان انگلیسی و آمریکایی او را به پناهگاه افسران منتقل کنند و در مسند نخست وزیر قرار دهند. کرمیست روزولت داستان بیرون آوردن ژنرال خیانت پیشه را از زیرزمین بدین نحو نقل کرده است:

«... برای آوردن زاهدی روانه مخفی گاه او شدیم. هنگامی که با شتاب از خیابان تخت جمشید بطرف خانه فرزندیمین می رفتم، ناگهان در میان جمعیتی که با آمادگی کامل عازم خانه مصدق بودند، چشم به چهره آشنائی افتاد و اینفورم ژنرال نیروی هوایی، در این موقع به یادگفته جان فوستر دالس افتادم که از من پرسیده بود، برای گیلان شاه چکارای در نظر گرفته ای و من در جواب گفتم نقشی برای او در نظر نگرفته ام (۱). گیلان شاه هم مرا شناخت، به زحمت از میان جمعیت به هم رسیدیم ژنرال خنده ای کرد و گفت: با بدمن هم کاری انجام بدهم... بی آنکه منتظر توضیح بیشتری از سوسی او بشوم گفتم: به موقع رسیدی. یک تانک بردار و با نژده دقیقه بعد نزدیک ساختمان که غرب این محل است منتظر من باش. من با یک اتوموبیل سیتروئن مشکئی زاهدی را می آورم و او را برای سوار شدن روی تانک تحویل خواهم داد.»

با رسیدن به خانه فرد، یکسره به زیرزمین رفتیم. نخست وزیر قانونی ایران با یک زیرپیراهن تابستانی نشسته بود. اینفورم ژنرالی او، روی صندلی بود. با دیدن من، با دشواری به زبان آلمانی با هم صحبت کردیم ولی این دفعه من مشکلی برای تفهیم پیام خود نداشتم. او بی درنگ از جای برخاست و شروع کرد به لباس پوشیدن. هنوز تکمه های بلورنظائی خود را نیا نداشت. چندتن فریادکنان و هوراکنان حرف می زدند. ناگهان در زیرزمین با زشد، صدای گیلان شاه را به وضوح می شنیدم. فرستادم تا پیش از هجوم پیرانیان که با او در فریاد بطرف زیرزمین می آمدند، خود را پشت دستگا هم گرم کن ساختمان مخفی کنم. همینکه آنها وارد زیر زمین شدند، زاهدی را در آغوش کشیدند و از آنجا به صحن حیاط بردند. سپس در حالی که صدای غرش موتورهای دوسه دستگا ه تانک بگوش می رسید، او را روی دست به خیابان تخت جمشید بردند. من تا مدتی صدای فریاد مردم را که بطرف خانه مصدق می رفتند، می شنیدم. (۲) حدود دو ساعت بعد از ظهر، حمله به ساختمان زندان در شب ۲۵ مرداد بود. آغاز زشد، ابتدا سرهنگ سرشته با دستور تیراندازی، مهاجمین را برانگیزد کرد، ولی طولی نکشید که گروهی از پیرانیان، با ظرفی از مهاجمین برخاستند و حتی یکی از درجه داران با کار دیده سرهنگ سرشته حمله کرد، که با مداخله یکی از افسران آسیبی به او نرسید. سه ساعت بعد از ظهر، فتح الله میرعلائی، که از نوکران وفادار دربار بود، همراه او با شبار دیگر به محل زندان حمله کردند و به کمک گروهیانی های دربان، درهای زندان را گشودند و کودتاچیان را آزاد کردند و با تمام نقلیه را که رئیس ستاد شده بود، به محل ستاد بردند. (۳)

خبرنگار روزنامه مکیهان وقایع بعد از ظهر ۲۸ مرداد را بدین شرح گزارش کرده است: «... ساعت دو بعد از ظهر شهر بانی وستاد ارتش از طرف شش تانک و چندتا میون حامل سربازان زخمی شده شد... سرتیب دفتری با چندجیب از گاز رد صلح گمرک به شهر بانی کل کشور آمد و آنجا را اشغال کرد... ساعت یک و نیم بعد از ظهر، چندین کامیون حامل سربازان مسلح وعده ای پاسبان و همچنین تعداد زیادی اتومبیل های زره پوش مجهز به تمام وسایل، علاوه چندتا میسون و اتومبیل بارکش، که همگی عکس شاه و رضا شاه را جلو عقب خود حمل می کردند، با شعارهای: زنده باد شاه، حرکت کردند... نکته قابل توجه این که در این موقع کلیه نظرات منزل آقای دکتر مصدق آرام بود. قوای محافظ، همه راهها را بسته بودند... دسته ها ئی از جمعیت مقرن ظهر آمدند. چند تیر شلیک شو عقب نشستند. حدود ساعت چهار و نیم، چندتا تانک دیگر نیز به کمک نظا هرکندگان آمدند. تا آنجا که آماده حمله به خانه مصدق بودند. شلیک رگبار مسلسل قسمتی از بالای خانه را خراب کرد... دو گلوله سنگین از تانکهای خالی شده و قسمتی دیگر از بالای ساختمان را ویران کرد... در این موقع ۲۷ تانک اطراف خانه مصدق را گرفته بودند، عده ای سربازان نیز جلو عقب این تانکها بودند... (۴)»

گلوله باران خانه نخست وزیر

مقارن ساعت پنج بعد از ظهر، گلوله باران خانه شماره ۱۰۹، یعنی آقامتگا نخست وزیر، بوسیله تانکها و

مسلسل های سربازان گارد شاهنشاهی و دیگر نظامیان مهاجم آغاز شد. چندتن از سربازان جبهه ملی از قبیل دکتر صدیقی، دکتر شایگان، نریمان، مهندس رضوی، مهندس حسینی و مهندس زیرک زاده، در آنجا حضور داشتند و برای چاره جویی در برابر حمله دشمنان که هیچکدام انتظار آنرا نداشتند، گفتگویی کردند. آقای دکتر غلامحسین صدیقی وزیر کشور و نائب نخست وزیر، جریان مذاکرات آنروز را بدین شرح نقل کرده است:

«... یکی از پیشنهادهائی که تلفنا "همه آقای دکتر مصدق در میان گذاشته شده بود این بود که آقای حجتالدوله والاتبار هم از بنجره خانه خود، با صدای بلند، هنگامی که من در حال عبور بطرف منزل نخست وزیر بودم، مخاطب قرار داد و گفتند: آقای وزیر، به جناب دکتر مصدق بگوئید که یک اعلامیه از دیویش کنند که دولت با شاه مخالفتی ندارد و به این جنجال خاتمه دهند. هنگامی که برای راه حل در اطراف ایشان صحبت می شد، نظر آقای والاتبار را مطرح کردم، آقای نخست وزیر گفتند ما که با شاه اختلافی نداریم که اعلامیه بدهیم، و این نظری بود که همه همکاران دکتر مصدق در آن اتفاق داشتند و اتفاقا "من هم همین جواب را به آقای والاتبار داده بودم. یکی هم این بود که شدت عمل بخرج داده شود که نه آقا و نه ما، موافقت نمودیم... (۵)»

دکتر مصدق جریان عصر روز ۲۸ مرداد را بدین شرح نقل کرده است: «... ساعت چهار و نیم بعد از ظهر روز ۲۸ مرداد، آقای سرتیب عیون، به نمایندگی از طرف افسران طرفدار شاه، برای گرفتن استعفا از اینجانب به خانه من آمدند. چون امکان نداشت من استعفا بدهم و هدف ملت ایران را از بین ببرم، گفتم باید گذشته شوم تا هدف از بین نرود. "از آقایان نمایندگان مجلس شورای ملی: دکتر شایگان، حسینی، زیرک زاده، دکتر سنجابی و نریمان تقاضا کردم اعلامیه ای تهیه و مفاکره بدست ایشان بدهند. آنها اعلامیه ای به مضمون زیر تهیه کردند:

"دکتر مصدق خودشان را نخست وزیر قانونی ملت مسی دانند ولی اکنون که ما مورین انتظار می غیر از این می خواهیم، ایشان را مانند یک فرد بلا دفاع در منزل مسکونی خودشان هستند، از تعرض و تجاوز به منزل معظم لاه خود را می شود... و حتی گفته شد بیریق سفید پیرت کنند، تا مردم بدانند که توی کسی طرف نیستی. بنده ملاقه سفید رختخواب خودم را با ره کردم و بدست آنها دادم" (۶)

سقوط آخرین سنگر مقاومت

در شامگاه روز چهارشنبه ۲۸ مرداد، مهاجمین با تانکها و زره پوشها، خانه دکتر مصدق را محاصره کرده اند. ارتباط نخست وزیر، با دنیای خارج از آنجا بریده ری محصور قطع شده است. کودتاچیان ایستگاه فرستنده را دیوار ایران را اشغال کرده اند. چندتن از فرماندهان پیکانی نظامی خیانت کرده اند و گروهی مرمعوب شده اند، دیگر امیدی به کمک نظامیان وفادار به نهضت وجودندارند. آخرین سلاحهای مدافعان خانه ۱۰۹ روبرو خا موشی است. آخرین سنگر مقاومت ملی در شرف سقوط است.

صدا تن نظا می وغیرنظا می در کتا زدیوار آقا متگا نخست وزیر، آماده هجوم به داخل خانه هستند و برخی به بالای درخت های مشرف به ساختمان، رفته اند. باران دکتر مصدق که شاهانهدانم تدریجی خانه هستند تصمیم می گیرند نخست وزیر را از آن محل خارج کنند. گلوله تانکها و رگبار مسلسل ها از بنجره ها به داخل اطاقها می آید. دیگر مجالی برای بحث و گفتگو نیست. دکتر شایگان، نخست وزیر را با اصرار به صحن حیاط می برد تا به یکی از خانه های مجاور منتقل کنند.

هوا روبرو تاریکی می رود، اما هنوز گازرنگران جرئت داخل شدن به خانه ندارند. دوبار روت گلوله تانکها، توام با گردوخاک ناشی از فروریختگی دیوارهای ستا ساختمان، فضای خانه را یونانده است. برای نخست وزیر دیگر مسئله ای بصورت مرگ و زندگی مطرح نیست، ولی باران وفادارانش نمی خواهند "شیر پیر" رادست بسته تسلیم مزدوران او باشند کنند. دکتر مصدق شتابی برای خارج شدن از خانه مخروبه اش، نشان نمی دهد. نخست وزیر می خواهد در آن لحظات واپسین از دلورای وطن پرستی که با جانفشانی از او، یا رانش و خانه ای که سرانجام بصورت آخرین سنگر مقاومت ملی در آمده بود، دفاع کرده اند سپا سگاری کند. مصدق در پای بله نردبانی که باران می خواهد او را به خانه همسایه ببرند، سرهنگ ممتاز را احضار می کنند. ممتاز از فرادش را بتدریج از آن معرکه، دور کرده است، ولی او نیز نمی خواهد پیش از رفتن نخست وزیر سنگرش را ترک کند. دکتر مصدق از جانفشانی همه افسران، درجه داران و سربازانی که با چنان فداکاری انجام وظیفه کرده اند، قدر دان می کند و ضمن وداع با سرهنگ ممتاز می گوید: "رحمت به شیرما درت... آنگاه با پشت خمیده ولی اراده استوار خانه را ترک می کند.

دنیاله ماجرا از زبان دکتر شایگان بشنوم: «... بعد از ظهر، حمله به خانه دکتر مصدق شروع شد. وقتی نریمان دیده خانه محاصره شده گفت: الان که با دیدیگران ما را بکشند، بهتر است خودمان خودکشی کنیم. رولسور را در آورده من و مصدق خود را بکشیم. مصدق گفت ای پیکار را نکن و به من گفت: رولسور از دست او بگیر. من هم اطاعت کردم و رولسور را از او گرفتم و در گنجینه گذاشتم.

مصدق همیا نروروی تختخواب دراز کشیده بود که گلوله ای از بنجره گذشت و بالای سر او خورد. بعد از گلوله من مصدق را بلند کردم و بطرف اطاق مجاور با فشار ریزدم تا گلوله به او اصابت نکند.

هوا تاریک شده بود و ما از نردبانی که در خانه مصدق گذاشته شده بود، با ثنیم و به خانه همسایه پناهنده شدیم که صاحب خانه در آن نبود و فقط سربازان را دیده بود. مصدق از سربازان رتقا گردنبا تلفن با صاحب خانه تماس بگیرد

و اجازه کسب کند که پناهنده دهد. صاحبخانه گفت، با کمال میل، افتخاری است برای ما که به مصدق و دوستانش پناهنده ایم.

آنشب تا صبح در زیرزمین، روی کف زمین بدون فرش خوابیدیم. در این مدت، نگارانی از اوضاع و صدای توپ و تفنگ ما را بیدار نگاه می داشت. صبح روز بعد مصدق روزه دوستان کرد و گفت: هرکدام از شما می خواهید بروید، بروید. دکتر صدیقی گفت، من کنار آقای ماسم.

من و دکتر صدیقی تا به آخر ما ندیم ولی مهندس زیرک زاده که با ییش شکسته بود و مهندس رضوی به یکی از خانه های اطراف پناهنده شدند. من و دکتر صدیقی و دکتر مصدق به خانه مهندس معظی رفتیم. بعد از ظهر با وجود مخالفت ما دکتر مصدق به شریف اما می تلفن کرد که ما حاضریم در فلانجا می توانیم ما را دستگیر کنید. بعد از این تلفن آقای ماسم با تمام نقلیه آمد و ما را به کلوب افسران برد. در کلوب افسران، زاهدی نخست وزیر شاه را برای دیدن ما تا سرپله آمد و بعد گفت ما را به کلوب افسران ببرند، ولی مرا به اداره پلیس تهران بردند. دکتر مصدق که تصور می کرد برای اعدام برده اند، اعتصاب غذا کرده بود و گفته بود اگر او را پیش من نیاورید اعتصاب غذا را نمی شکشم. مجبور شدند ما را به کلوب افسران ببرند. در کلوب، صدیقی و من و مهندس معظی زندانی بودیم ولی معظی شب اول آزاد شد و من و صدیقی و دکتر مصدق ما ندیم. بعد از چند روز ما از ملاقات هم محروم شدیم و بعد ما را به زندان بردند و محاکمات مصدق و من و رضوی شروع شد... (۷)

(۸)

از روز بعد از استقرار رژیم کودتا، افسران و درجه داران ملی، که شناخته شده بودند، به تنه و پستگیر، تبعید یا بازنشسته گشتند. همه نظامیان که مورد سوءظن دستگاه بودند، بخصوص در پیکانهای رزمی از غربال رکن دوم و سازمان فداطلاعات گذشتند و به مناطقی که با حرفه و تخصص آنها ارتباط نداشت، گمازده شدند. بسیاری از افسران جوان نیروی هوایی که در میان آنها خلبانان، معلم خلبانان و مهندسان کم نظیر یافت می شد، ما مور خدمت در فرودگاههای خواربار، وادارات ارتش که کمترین ارتباطی با حرفه و تخصص آنها نداشت گردیدند.

(۸) در ارتش نیز، دهها تن افسران متخصص در فنون نظا می که اغلب در دانشگاه جنگ ستاد ای داشتند، سالها در درجه سرهنگی درجا زدند و قبل از رسیدن به سن بازنشستگی، در جاتی بازنشسته شدند. (۹)

۱- این گفته کرمیست روزولت در مورد گیلان شاه، ما ننند بیشتر حرفهایش بی پایه است. سرتیب هدایت الله گیلان شاه از مهره های شناخته شده "سیا" بود و پسران دران "دالس" با او ارتباط داشتند. گیلان شاه پس از کودتا سرلشکروسیس سپهبدشده بود. فاسد بودن نام بود که حتی رژیم کودتا، با همه خدماتش به دستگاه و نتوانست او را تحمل کند و نتوانست رگذاشته شد.

۲- فیکودتا، صفحه ۱۹۱-۱۹۲.

۳- سرتیب عزیزالله رحیمی که در آن موقع در زندان دربان، با زداشت بوده، چگونگی بیرون بردن سرتیب با تمام نقلیه را از زندان به ستاد ارتش بدین شرح برای نگارنده نقل کرد: "پس از گشودن درهای زندان و آزاد شدن زندانیان، ما تمام نقلیه حاضر نبود را سلول خود خارج نمود. سرانجام پس از اصرار زیاد دوتا کید این موضوع که شاه رئیس ستاد ارتش هست و با دیدت خود را هر چه زودتر اشغال کنید، آماده لباس پوشیدن و خارج شدن از زندان گردید. اما از شدت ترس و دستپاچگی شلوارش را پشت رو پوشیده بود.

(برای صرفه جویی درجا، دنباله این پارو رقی که مربوط به بیوگرافی سرتیب رحیمی است، حذف شده)

۴- روزنامه مکیهان - مورخ ۲۹ مرداد ۱۳۳۲

۵- خاطرات گفتگویی با استاد دکتر غلامحسین صدیقی، روزنامه پیرخاش - یکشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۵۸

۶- از بیانات دکتر مصدق. در دادگاه نظامی بدوی.

۷- مصاحبه با دکتر شایگان - روزنامه پیرخاش - ۲۸ مرداد ۱۳۵۸.

۸- بعنوان مثال، سرگرد علی محمد رحیمی، که دهها تن خلبان نظامی تربیت کرده بود، در اداره نظام وظیفه

سندج ماء مورسربا زگیری شده بود. سرگرد حسین هاشمی، خلبان شکاری در پهبان منصفی فروش خواربار بود.

سرهنگ مرتضی انشائی، رئیس دانشکده ناوبری نیروی هوایی را بعنوان قاضی دادگاه نظامی به مشهد فرستادند و چون از صدور رأی فرمایشی برای محکوم کسورن بیگناهان امتناع کرد، به زاهدان و خاش تبعید شد.

۹- چون معرفی همه افسران و درجه دارانی که ساز

نهضت ملی ایران با ساداری کرده اند مورد غضب رژیم کودتا قرار گرفتند برای ما میسر نیست، در اینجا کما تیکه

نا مشان را به خاطر داریم و یا به مناسبت همفکری و یا همکاری آنها را می شناسیم به شرح زیر معرفی می کنیم:

از خوانندگان تقاضا داریم در شناسائی اینگونه مردان وطن دوست، ما را یاری کنند.

سرتیب علی اصغر مسعودی - سرهنگ استاد غلامرضا مصور

رحمانی - سرهنگ ستاد مجلسی - سرهنگ توپخانه ظاهر

قنبر - سرهنگ خلبان مصطفی موسوی - سرهنگ خلبان

مرتضی انشائی مجرد - سرهنگ خلبان منصور بهنگار -

سرهنگ مهندس هوائی عبدالحسین نیرو - سرهنگ خلبان

علی اکبر عطار ریور - سرهنگ چتر با زعلی تراب ترکی -

سرهنگ هوائی پور انصاری - سرهنگ هوائی علی رضی -

زاده - سرگرد خلبان حسین هاشمی - سرگرد خلبان پور

سعید - سرهنگ مهندس هوائی بشیری - سرهنگ ستاد محمد

گزارشی از ایران

هفته گذشته یکی از دوستان و همکاران قیام ایران، در فرودگاه فرانکفورت آلمان، بطور اتفاقی به یکی از استادان سابق خود برخورد کرده است. به سبب دوستی سابق پای صحبت او نشسته، از گفته‌های وی دربارهٔ اوضاع مملکت و حال و هوای کنونی جامعه ایران یادداشت برداشته است و حاصل این یادداشت‌ها را بصورت گزارشی مفصل برای ما فرستاده است.

ما، بخش‌هایی از این گزارش را در این شماره به نظر خوانندگان گرامی خود می‌رسانیم و متذکر می‌شویم که استادمورد بحث را می‌شناسیم ولی به ملاحظه اینکه باید به ایران بازگردیم و ذکر نام او خودداری می‌کنیم.

وی تا سال ۱۳۵۷ در دانشگاه تدریس کرده است. پس از روی کار آمدن رژیم تازه، پاکسازی شده ولی دو سال بعد به خدمت آموزشی نیمه وقت در دانشگاه فراخوانده شده است. برای جبران کسر مخارج زندگی و تأمین هزینه تحصیل فرزندان که در خارج از کشور به تحصیل اشتغال دارند، علاوه بر کارموظف دانشگاهی تا پاسی از شب، در موسسات آموزشی مختلف، از عالی تا متوسطه، مواد درسی گوناگونی را تدریس می‌کند. در نتیجه در تاسیس روزمره با کادرهای آموزشی و محصلین دانشگاه و دبیرستان است و نظریات او، بخصوص در باره جوانان، قابل توجه است.

برای ایرانیانی که نیت مبارزه با رژیم حاکم را دارند و از مملکت دور هستند - مهم‌ترین مسئله شناخت حال و هوای کنونی مملکت است. من در سفرهای گذشته و در چند روز سفر اخیر متوجه شده‌ام که ایرانی‌های دور از وطن، آن‌ها حال و هوایی را که قبلاً از ترک ایران دیده‌اند ملاک قضاوت خود دربارهٔ وضع فعلی مملکت قرار می‌دهند و این اشتباه بزرگی است. یک جامعه درگیر با این همه اتفاقات مختلف و غیرعادی، مدام در حال تحول است و جامعه امروز ایران شباهتی به جامعه حتی چهار پنج سال پیش ندارد. امروز در دوران کاملاً تازه‌ای با مشخصات تازه‌ای زندگی می‌کنیم که من به مهم‌ترین آنها - البته به نظر خودم - اشاره می‌کنم:

اولین مشخصه دوران تازه یک فضای همه‌گیر دورویی و ریاکاری است که کسب جامعه شهری را در بر گرفته است. مردم به مرور، شاید بحکم غریزه دفاع از نفس، به نوعی زندگی با دو چهره عادت کرده‌اند. اکثریت عظیمی از مردم، یعنی آنهایی که ناچارند از خانه بیرون بیایند، در ورودی ادارات و سازمانهای دولتی و غیر دولتی، یک ماسک دینداری و اعتقاد دینیه جمهوری اسلامی به چهره میزنند. و به محض اینکه از این مکان‌ها خارج میشوند و به حریم محفوظی میرسد با شدیدترین الفاظ از رژیم انتقاد می‌کنند و عقده خشم خود را

نه تنها با بدکوشی سران رژیم، بلکه با اهانت به پیغمبران و ائمه خالی می‌کنند. بمرور نوعی بی‌اعتقادی جای تعلقات مذهبی را گرفته است. این وضع زندگی با دو چهره، طوری عمومیت یافته که بقول روانشناسان بصورت یک پدیده "INSTITUTIONNEL"

در آمده است. تا جایی که اگر کسی در غیاب ما، موران حکومت از فلان کار معقول دولت تعریفی بکند، سایرین طوری به او نگاه می‌کنند که انگار رهبریش به تأیید خارج از منحنه هم نقش نمایان ما را بازی می‌کند. البته این پدیده از نظر اخلاق جامعه و در درازمدت ما به تأسف است. ولی از نظر مبارزان قابل توجه و تامل است که تظاهر به طرفداری از رژیم از طرف مردم، به آنها توهم قدرت رژیم را ندهد و موجب دلجویی آنها نشود. نماز جمعه‌های شرکت کنندگان در تظاهرات و فوجر و غیره، اگر نه همه، الا قل تعداد قابل توجهی از آنها از این "ماسک زده"ها هستند.

مشخصه دیگری جامعه امروز ایران نوعی بیداری مردم است. شاید شروع این بیداری با سالهای اولیه رژیم همزمان بوده ولی اولاً یک بیداری کامل نبوده، ثانیاً اینطور عمومیت نداشته است. امروز اکثریتی از مردم شهرها با مغز خودشان فکر میکنند و جالب اینکه اصرار دارند این استقلال فکری را آشکار کنند. این امر بسیار مهم را من نه تنها در مدارس و بین جوانهای محصل شاهد هستم، بلکه مکرر به اختلاف عقیده اجتماعی و سیاسی بین زن و شوهرهای برخورد کرده‌ام که پیش از آن، دوگانگی تفکر و عقیده در کار نبود. خانوادگی آنها متصور نیست. از آن دنیا لهر روی‌های گذشته (که مثلاً خواهی مجاهد شده چون برادر ما هدیه بوده است) دیگر خبری نیست. جرئت آزاداندیشیدن و عقیده را به آزادی ابراز کردن، تا حدی که موجب گرفتاری سخت نشود، امر رایجی شده است. این استقلال فکری من شخصاً نزد درجه داران ارتش و فرا دستپاچه پاسداران هم - که در آموزشگاههای شبانه به درس خواندن ادامه میدهند - دیده‌ام. نتیجه اینکه امروز دیگر به آسانی چند سال پیش نمی‌توان طبقه جوان را به این طرف و آن طرف کشید.

یک مشخصه دیگر این دوران تازه، احساس گناه و ابستگی است. مستقیم رژیم است که بصورت‌های مختلف متظاهر میشود و رایج ترین آنها ایمان و اشاره حتی یک لبخند همدستی و مرافقت است که می‌خواهند از طریق آنها، عدم بستگی قلبی و باطنی خود را با دستوری که بصدای بلند میدهند به شما بفهمانند. همان پدیده زندگی با دو چهره که تا اوائل و شاید اواسط سال گذشته، مختص طبقات خاصی بود به سایر قشرها نیز سرایت کرده و عوارض آن در ما، موران انتظامی رژیم، مثل پاسداران و کمیته‌چی‌ها و گشت‌های مختلف

نااهده میشود. در این اواخر شما به ما سورانی برخورد میکنید که با همه تنیدی و خشونت برخوردشان، به محض اینکه با اعتراضی روبرو میشوند، بخلاف سابق که برخسخت خود می‌افزودند، زیر لب و با لحن ملایم و محرمانه‌ای "ما مور و معذور بودن" خود را عنوان میکنند. این حالت را در سفر اخیر به مشهد، بین زنهای ما مور نظارت بر حجاب اسلامی کسسه سختگیرترین و منفورترین ما مورانند، دیدم که زیر لب عذرخواستند خود را می‌خواستند و گناه را به گردن دستور دهندگان اصلی می‌انداختند.

(۰۰۰)

تحول روحی جوانان، بسیار قابل توجه است و از آن نباید غافل شد. منظر مورم بخصوص جوانان حدود بیست ساله است که در زمان انقلاب دهه‌ها و از دهه ساله بوده‌اند. من عمری است با طبقه جوان، در تماس و ارتباط روزمره هستم. گذشته از اینکه بعزت تخصص در روانشناسی، خود را تا حدی صالح برای تجزیه و تحلیل روحیات آنها میدانم. این‌ها از نسل تازه‌ای با روحیات کاملاً تازه‌ای هستند. جنگ کرده‌اند نه فتح کرده‌اند و شکست خورده‌اند، پیش رفتند و عقب نشسته‌اند. این‌ها خود را منشأ اشرو منبوع قدرت دستگشاه حاکمه و خلاصه، صاحب مملکت میدانند. اینها دیگر محال است زیر بار "اوامر جها نمط" بروند و به حجت "دستور فرمودند" قانع شوند. سؤال میکنند و جواب میخواهند. با یاد آنها را متقا عذکرند. حتی حزب الهی‌ها پشان، خود را نوکر چشم و گوش بسته و فرمانبردار خود حاکم نمی‌دانند. برای مثال، من بخلاف جمعی که قبول قطعنامه ۵۹۸ از طرف رژیم را نتیجه فشارهای بین المللی و مضیق بول و اسلحه میدانند البته بدون انکار اثر این فشارها - معتقدم که به خصوص فشار افکار عمومی این جوانها بوده که از جنگ و جبهه خسته شده بودند و آتش بس را به خمینی و رفسنجانی تحمیل کردند. در نتیجه بنظر من، حال لکه جنگ دارد تمام میشود. نه دیگر آقای خمینی و نه جانشینان او، اعم از معتدل یا غیر معتدل نخواهند توانست اراده خود را بر آنها تحمیل کنند و مدت زیادی به این استبداد دو حکم فرمائی دلبخواه‌ها ادامه بدهند.

(۰۰۰)

یک موضوع قابل توجه، مبارزه جوئوسی زنهاست که بنظر من خیلی بیش از مردها از خود روحیه مقاومت و مبارزه نشان میدهند و بخلاف سالهای اول که در مقابل شان تا رژیم به "بی‌آبرو کردن" تسلیم می‌شدند، چه در موقع برخورد با گشت‌های ما مور حفظ حجاب و چه در برابر اعتراض‌های منکرات، آنچنان فریاد اعتراض بلند میکنند که ما مورین از نگرانی عکس العمل جمعیت دست از سرشان بر می‌دارند و بر راه خود میروند. این حالت برخاسته از نزد ختران جوان هم دیده‌ام، چیزی که تا دو سال پیش ندیده بودم. به نظر من توجه به وضع زنها و دل دادن به آنها برای مبارزه، باید خیلی بیشتر از گذشته مورد توجه مبارزان خارج

قرار گیرد. حرکت آنها، حرکت مردها را بدنبال خواهد داشت. مکرر دیده‌ام که وقتی زنی در مقابل گشت‌های مختلف حزب الله‌ها به اعتراض و پرخاش بلند میکند، مردها هم وارد میدان میشوند و ما مورین ناگهان خودشان را با یک گروه معترض روبرو می‌بینند و غالباً "دشان را روی کولشان می‌گذرانند و میروند. البته زنها هم مثل مردها، و شاید بیشتر، در جهت استقلال فکری پیش رفته‌اند و باید دلیل و برهان قانع‌کننده کرد. شعار، هر قدر دلغریب و خوش طنین، به آنها اثر نمی‌کند و اگر بکنند، اثر معکوس خواهد بود. سکه‌های "زنده یاد" و "مردم یاد" از رواج افتاده است.

موقعیت نیروهای مخالف

مجاهدین: در سالهای اولیه، یعنی بعد از ۱۳۶۰، که در دوری رژیم ایستادند و تلفات زیادی دادند، بعطلی و جهلای پیسدا کرده بودند. یکی اینکه حالت قهرمان مبارزه پیدا کرده بودند و کشش طبیعی جوانان به "قهرمان دوستی" برای آنها پایگاهی در اذهان طبقه جوان ایجاد کرده بود. دیگر اینکه رژیم، با تبلیغات غلط خود، از آنها تصویریک جنبش قدرتمند می‌ساخت. با این ترتیب که چون میخواست مخالفان خود را به "دشمن واحد" منحصر کند، تمام مبارزات پراکنده مردم - اعم از شعاری و سیاسی و خرابکاری و غیره - را به "منافقین" یعنی مجاهدین نسبت میداد. اشتباهی که بعد از مدتی به آن پی برد و این تاکتیک تبلیغاتی را موقوف کرد. سرکوبی شدید و بعد از آن اشتباهات خود مجاهدین، روز بروز آنها را در اذهان جوانان بطرف و رشک کشید. آغاز این افول، طلاق و ازدواج مسعود رجوی و سروصدای ناشیانه‌ای بود که برای توجیه آن و مرتبط ساختنش به ایدئولوژی سیاسی شان، برآه انداختند.

مهاجرت مسعود رجوی و اکیب او به عراق ضربه بعدی را به آنها زد. تشکیل ارتش رهائی بخش و رجوانی‌های مجاهدین در را دیوبند که فلان تعداد از افسران و سربازان را کشتیم اشتباه بزرگ بعدی آنها بود. اشتباهی که چند ماه بعد به آن پی بردند و دیگر فتوحات و گشتارهای خود را در تبلیغاتشان متوجه پاسداران کردند. در ایران همه میدانستند که اگر مجاهدین بصورت جنگ‌های چریکی شانس موفقیتی داشتند، در جبهه و در مقابل ارتش منظم هیچ امیدی نمی‌توانستند داشته باشند. پس باید بصورت جزئی از ارتش عراق بجنگند و این امر مردمی را که پدر، پسر، یا برادر در جبهه داشتند، از آنها سخت متنفر کرد. حمله اخیر آنها، تحت حمایت ارتش عراق به طرف اسلام آباد و کرمانشا و تلفات زیادی که متحمل شدند و اظهارات اسرای آنها در تلویزیون جمهوری اسلامی، اگر نسبت به جوانهای فریب خورده احساس ترحمی برانگیخت، در مقابل به مسعود رجوی و سرکردگان مجاهدین تیر خلاص را زد و اکنون آنها در افکار عمومی ایران یک گروه مخالف حذف شده هستند.

بقیه از صفحه ۹

گزارشی از ایران

رضا پهلوی: تا آنجا که من شاهد بوده‌ام، اگر خا طره‌ای از شاه‌خواندان پهلوی و به تبع آن اسمی از شاهزاده‌ها پهلوی باقی مانده، در ذهن سالخوردگان بخصوص زنان سالخورده است و جوانان چیسز زیادی از شاهنشاهی و شاه، غیر از آنچه تبلیغات رژیم به آنها میرساند، نمی‌دانند. تبلیغات رژیم از خانواده پهلوی تصویر یک دیکتاتور فاسد و سوسو استفا ده‌چی را ساخته است. حالت روحی جوانان امروز به حالت خود ما در طفولیت و نوجوانی شباهت دارد که تحت تاثیر تبلیغات رضا شاه، تصویر زشتی از خانواده قاجار و احمد شاه داشتیم، با این تفاوت که آن موقع تبلیغات ضد قاجار فقط از طریق کتابهای درسی به ما بچه‌ها می‌رسید. بیدرسه میرفتیم، میرسید و امروز از طریق شبکه‌های قوی رادیو و تلویزیون و روزنامه و تلوینما به همه بچه‌ها و نوجوانان، چه مدرسه بروند و چه نروند، میرسد.

دکتر بختیار: بنظر من موقعیت دکتر بختیار در ده سال گذشته یک نواخت نبوده است... در یکی دو سال اول، طرفداران او بخصوص در میان طبقات درس خوانده و بخصوص کارمندان دولت بودند ولی بمرور که طرفداران آقای خمینی تحلیل رفته اند. بظرفداران دکتر بختیار اضافه شده است. مردم که از حالت بی تفاوتی و بی فکری در باره سرنوشت مملکت، به یک مرحله تفکر و تعقل سیاسی رسیده اند و بیچاره می‌خواهند جبهه‌ای داشته باشند به تازگی دکتر بختیار یعنی حاکمیت ملی و دمکراسی و لائیسیتته رومی آورند. این را من به کمال جرئت و بر اساس مشاهدات روزمره می‌گویم که امروز جامعه شهری ایرانی تقریباً دو قطبی شده است: یک قطب طرفداران آقای خمینی و قطب دیگر

بقیه از صفحه ۱

و شوروی نیز به نوبه خود عقیده داشت که فرانسه در بیروزی بر هیتلر ستم چندان مهمی نداشته است که بتواند در شمار پنج عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد در آید. با این همه دو گول آمد و پیروز شد و سرنوشت فرانسه را در سالهای نخستین پس از جنگ چنان رقم زد که آثار آن از تاریخ فرانسه ستردنی نیست، و فرانسه هم اکنون در کناره‌ها قدرت دیگر، عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد است و در تعیین خطوط سیاست جهانی و زنده‌ای در خور توجه دارد. دو گول بی گمان یکی از مردان بزرگ تاریخ است. بی گمان ایستادگی و پایداری او بر سر عقیده‌ای که داشت، در رساندن او به هدفی که در سر می‌پروراند، سهم بزرگی داشت. ولی اگر ملت فرانسه به این اعتقاد دل می‌بست که قدرت‌های بزرگ سرانجام حرف خود را به کرسی خواهند نشاند و راه به قدرت رسیدن دو گول را سد خواهند کرد، آیا دو گول امروز نیز در تاریخ کشورش و تاریخ جهان همان مکانی را دارا می‌بود که امروز

طرفداران افکار و عقاید دکتر بختیار، نکته‌چال‌ب توجه برای من اینست که نقطه قدرت آقای بختیار در ذهن افراد درس خوانده و افراد عامی - مثل راننده تاکسی و سلمانی و دستفروش یکی است و هر کدام به زبان و لحن خود پیش بینی و روشن بینی او را عنوان میکنند: "تنها او بود که گفت گرفتار دیکتاتور نعلین می‌شوید!"

این راهم با دید گویم که روحیه مشترکی که امروز بین کارمندان دولت، ارتشی‌ها، کادر آموزشی، رانندگان، کسبه و غیره وجود دارد، تفکر و تعقل آنها درباره آینده مملکت است و این همان بیداری عمومی است که به آن اشاره کردم. بخلاف سالهای اول که مردم چشم براه یک "تاجی" - هرکس که با شدا زهر طرف که با شد - بودند، امروز به مسئله "از چاله در آمدن و به چاه افتادن" توجه دارند و دمکراسی و حاکمیت مردم، به نحوی سابقه‌ای در دهان مردم افتاده است. من حتی یکبار لفظ "حاکمیت مردم" را از دهان شاطرنوائی محله مان شنیدم و یکبار از یک گروهی که در ارتش شنیدم که از "حکومت اکثریت با حفظ حقوق اقلیت" صحبت می‌کرد، و مکرر عبارت‌هایی از پیام دکتر بختیار را بر زبان می‌آوردند. بختیار، - که شب پیش از رادیو شنیده بودم - از ذهن رانندگان تاکسی شنیده‌ام. این راهم یادآوری کنم که از رانندگان تاکسی نباید غافل شد. جز عده بسیار معدودی حزب الهی، بقیه‌دارای آن خصوصیات و صفاتی هستند که به آنها میشود "ملی" اطلاق کرد. اینها وسیله مطمئن انتشار شایعات مخالف رژیم هستند. یک روز، چند سال پیش در تهران شایخ شد که بختیار رو عده داده است که تا ۱۸ ماه دیگر مملکت را از شر آلودگی خون‌خواران خبر رانندگان تاکسی بودند که نمیدانم بر اساس چه پیمای یا چه نطقی از دکتر بختیار این موضوع را شایخ کردند. نکته‌چال‌ب توجه دیگری که یاد آمد اینست که رژیم هر چند وقت یکبار، یک

مصابه تلویزیونی دکتر بختیار در زمان نخست وزیری با خبرنگاران داخلی و خارجی را پیش می‌کنند که نشان دهند بختیار چطور به اسلام و امامت امانت کرده است. از قضا این برنا مه‌ربار نتیجه معکوس میدهد و روز بعد، مباحثه مورد بحث مردم قرار میگیرد و از خیلی‌ها شنیده‌ام که دور از گوش نا محرم می‌گویند: این را می‌گویند نخست وزیر که "اولاً" قیام‌های دارو نائیا "با شجاعت حرفش را میزند. بعد از تظاهرات ۱۲۷ ر دیبیهشت سه سال پیش که مردم آنطور با علاقه شرکت کردند و بورس بختیار خیلی بالا رفت. مردم امیدوار بودند که خبری بشود ولی مدتی گذشت و خبری نشد که جای خود، تظاهرات هم دیگر پشت بندی نداشت و خیلی‌ها از طرفداران بختیار ر بشدت قسز زدند و برای نا امید کردند. ولی موضع گیری‌های سر سخنان او علیه جنگ بسیار حسن اثر کرد. بطوری که فکر میکنم حالا اگر چیزی از مردم بخواهد یا زیروی خواهد کرد. با یاد این راهم تذکر بدهم که یکی از نقاط قدرت پیام‌های بختیار و برنا مه‌های رادیوئی‌ها اینست که مثل سایر مخالفان و سایر ادیوها، اگر به رژیم حمله میکنند، با دلیل همراه است و به فحش و ناسزا که مرسوم آن دیگران است، متوسل نمی‌شوند. این را توجه داشته باشید که مردم از فحش به رژیم - که واثق دلشان را خنک میکرد - امروز دیگر گریزان هستند. حال منتظر حرف حساب و مستدل هستند.

اما نکته قابل تامل برای من، اینست که در میان گروهی از جوانان که تقریباً هیچوقت به رادیوهای شما گوش نمی‌دهند، اسم بختیار رهنوز هست. در بررسی ذهنی که در این باب کردم، ابتدا ذهنم به موضع گیری‌های آقای بختیار ر به طرفداری از مظلومین غرب و حتی به نفع "سرووضع متمدن" متوجه شد. ولی این به تنهایی دلیل کافی بنظر ترسیده است. امروز علت مهم ترین گرایش را در این می‌بینم که

جوانان بر اثر "خواندن" و در عمارت‌ها بی حدومرز، کشتی بطرف دمکراسی پارلمانی پیدا کرده‌اند. ورشکستگی سیستم‌های توتالیتر و سوسیالیستی "دمکراتیزاسیون" رژیم شوروی، به این کشش و توجه، ما یسه بیشتری داده است. و این جوانان از بختیار "چیزهای" شنیده‌اند، چه در مقام منتقد و حمله‌آخوندها (که او را ملی گرا و طرفدار دمکراسی غربی مینامند) چه در مقام تعریف و تحسین در خانواده‌ها (که از دمکراسی ۲۷ روزه او یاد میکنند). در نتیجه بختیار در ذهن آنها با دمکراسی مترادف شده است. همانطور که بعد از شهریور ۱۳۲۰ ما جوانهای آن موقع که در واقع اسمی از مصدق شنیده بودیم ولی چیز زیادی از او نمیدانستیم، بعنوان یک قطب مقابل دیکتاتور، به او رو آوردیم و انتخاب او در دوره چهارم مجلس تا حدود زیادی مرون بسیج جوانانی بود که فقط اسمی از مصدق شنیده بودند و اینکه بختیار بی پرده از فساد گذشته انتقاد میکند، ترسند رژیم بری بستن بختیار به رژیم گذشته را بی اثر می‌سازد.

تکرار میکنم که در حال حاضر دو قطب بیشتر در ایران نیست: خمینیسم با همه بار دیکتاتور، و ارتجاع از یک طرف و بختیار و دمکراسی و لائیسیتته و مدرنیسم از طرف دیگر.

این راهم باید، با احترام حقیقت، بگویم که بنظر من، مردم امید زیادی به حرکتی از جانب بختیار ندارند و چون با همه صحبت‌ها درباره فعالیت‌های مقام و و عده دستورات العمل حرکت و این جور حرف‌ها، کسی چیز ملموسی ندیده است. اما بخلاف دیگرانی که بمرور از صحنه محاسبات مردم حذف شده‌اند، بختیار رهنوز هست و بصورت یک سمبول اعتقاد به دمکراسی، به او فکر میکنند که اگر روزی راهی مردم به حساب بیاید و راهی خواهد داد.

دوراهه سرنوشت

توانست مکانی را در جهان که مورد آرزوی اکثریت بزرگ ایرانیان است، به ایران ارزانی دارد.

برای رسیدن به هدف - حفظ تمامیت ارضی، تحصیل استقلال و آزادی و حاکمیت مردم - باید با بروی رانه‌های رژیم خمینی گذاشت.

این اعتقاد خطرناکی است که: "قدرتهای بزرگ، که خود با عت آمدن خمینی شدند و وسائل برافکندن حکومت او را نیز فراهم خواهند آورد و خواست ملت ایران در این رهگذر ستمی ندارد."

کسی منکر نیست که فضای بین المللی، همان طور که برای بقدرت رسیدن خمینی مساعد شد، باید برای برافتادن او نیز مساعد باشد. لیکن عقیده داریم که ایمن فضا هم اکنون وجود دارد و در آینده نزدیک فقط ممکن است اندکی مساعدتر گردد.

ملت ایران اکنون بر سر دوراهه سرنوشت است و باید اید را خود را بطور قطع انتخاب

کند. انتخاب دشوار نیست: یا استبداد، به شکل کنونی یا در جلوه‌ای دیگر، یا داه خواهد یافت، یا جای به حکومتی ملی و پشتیبان دمکراسی خواهد سپرد - سرنوشت ناگزیر و حتمی وجود ندارد. اگر ملت ایران در پیرامون ارزش‌های چون حاکمیت ملی و دمکراسی گرد نیاید، علاقه‌ای به این نشان نداده است که حاکم بر سرنوشت خود گردد. در نتیجه گیری از این نخواهد داشت که به قیومت سیاسی گرفتار آید.

این واقعیت که رژیم کنونی دستخوش بحران بزرگی شده است، نباید سبب گردد که ملت از تلاش برای بدست گرفتن سرنوشت خویش دست بردارد و آن را به قدرت‌های بزرگ یا قضا و قدر و اگذار کند. سرنگون شدن رژیم خمینی خود بخود بدین معنی نیست که ملت ایران حاکم بر سرنوشت خود شده است. برای بدست گرفتن این سرنوشت باید تلاشی بزرگ کرد. تلاشی در پیرامون محور حاکمیت ملی و دمکراسی.

بقیه از صفحه ۱

به سرعت در جهان منتشر شد. در شوری هنوز هیچکس از این رویداد باور نکردنی خبر نداشت، زیرا نه پروا داد و نه برناممه اخبار شب تلویزیون هیچکدام کلامی در باره آن منتشر نساخته بودند. تعدادی هتل به سرعت آماده شد و صبح جمعه ۳۰ سپتامبر یا یخت شاه در وقت آمدند بی درپی لیموزین های حامل سرشناسان حزب بود که با تمامی سرعت وارد قلعه کرملمین میشدند. ابتدا گمان میرفت که گورباچف با دشواری روبرو شده است، اما به سرعت روشن شد که همه این جنب و جوشها، نه تنها برای وی سودمند است، بلکه احتمالاً خودبانی آن بوده است. در همان روز با سرعتی بی سابقه، وی در کمتر از یک ساعت پیران برزنی و در راه آن آنها گرومیکورا کنایه گذاشت. رئیس قدرتمند کا. ژ. ب. به ملائمت کنایه گذاشته شد و

مسکو:

خانه تگانی بهاره در پاپیز

سمت بسیار مهم ریاست بخش ایدئولوژی در دفتر سیاسی، از لیگاچف، دشمن شماره یک گورباچف گرفته شد و سرپرستی امور کشتا و رزی بوی واگذا رگردد که در این دوران ناراضی عمومی ناشی از کمبود ارزاق، هدیه ای زهرآلود بشمار میرود. کمیته مرکزی همچنین به تغییراتی در دستگاه خود راهی داد و ۲۱ بخش را که تا بحال مسئول اداره کشور بودند حذف کرد. پاره ای از این بخش ها به کلی از بین رفت و بقیه در کمیسیون بزرگ ادغام گردید. همه این اقدامات با کاهش شدید در پستل، حزب نیز همراه بود، با این هدف که ساختار سیاسی سرانجام فعال گردد.

روز بعد شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی (پارلمان) تشکیل جلسه داد و ۴۵ دقیقه برای ام. اس. (یعنی گورباچف که اسم کوچکش میخائیل سرگهئیویچ است) کافی بود تا به اتفاق آرای ۱۵۰۰ نماینده حاضر در پارلمان، به عنوان رئیس کشور، انتخاب شود. فایده اصلی این امر آنست که وی را از انقلابهای داخل هیئت حاکمه (انقلاب کاخ) مصون میدارد. بدین ترتیب جنگی که پس از کنفرانس حزب در ماه ژوئن آغاز شده بود و گورباچف آن را برده بود اما هنوز قیام خود را خردنکرده بود به نتیجه رسید. در اوایل ماه اوت هنگامی که دبیرکل حزب، گورباچف، در مرخصی بود، لیگاچف پیش صحنه را به خود اختصاص داد و سخنرانی های ایراد کرد که نیش آنها متوجه گورباچف بود. این سخنرانی ها بطور وسیع توسط پروادا و تلویزیون که همه تحت سرپرستی لیگاچف قرار داشتند منتشر گردید.

در گورکی در چها صد کیلومتری مسکو، لیگاچف تقلید از غرب را که به گفته او، دارای قوانین بیرحمانه و "وگرفتار" بیکاری مزمن است بشدت مورد انتقاد قرار داد و توسط همه اعتماد رابی معنی خواند و گفت: "در جامعه ما راه های دموکراتیک و سازنده دیگری برای حل اوضاع اختلاف آمیز وجود دارد." با زنگشت گورباچف از هفته تعطیلی، با دشواری آغاز شد. وی با دوبرونده بسیار مهم روبرو بود: افغانستان که در آنجساعت عقب نشینی نیروهای شوروی باعث خرابی کار حکومت کابل شده بود و دیگری مسئله ملیت ها که تقریباً تمام جمهوری های شوروی را به لرزه در آورده است. در ماه سپتامبر هر روز صدها نفر در میدان اپرا در ایروان، پایتخت ارمنستان، جمع می شدند. روز ۱۱ سپتامبر صدهزار تن از اهالی استونی در "تالین" دست به تظاهرات زدند و خواستار استقلال شدند. به گفته "تیت ماد"، اقتصاددان و مسئول

جبهه مردمی که در این جمهوری تاسیس شده است از هر سه نفر استونیایی یک نفر در این تظاهرات شرکت داشت.

در چنین جومتشنجی، گورباچف به سفری ۶ روزه به سیبری دست زد. ۶ روزی که طی آن تلویزیون فریادهای مردمی را پخش میکرد که هنگام روبرو شدن با گورباچف از کمبود رزاق و نداشتن آب گرم و مهد کودک شکوه می کردند. مردم از وعده ها و انتظار ناامیدانه برای مسکن و بی تفاوتی دستگاه اداری محلی جا نشان به لب رسیده بود. گورباچف مدتی طولانی شادبیش از حد، به شرح دشواری های تلاشی که در پیش گرفته است برای مردم پرداخت. محافظه کاران شادمان شدند.

آندره بی ساخاروف که از سوی دیپلماتهای امریکایی دعوت شده بود لیگاچف را به عنوان نماینده نیروی خطرناک محکوم کرد و افزود پستریویکا (نوسازی) بسا نیروهای بسیار قوی روبرو شده است. وی اظهارات خود را با حمایت مجدد از گورباچف پایان داد، حمایتی که گورباچف بیش از همیشه بدان نیاز داشت، زیرا شمار روشننگرانی که فعالانه به جریسان " پرسترویکا " پیوسته اند چندان زیاد نیست به طوری که "یوری آفاناسیوف"، مورخ، به ظن نگفته است: همه آنها را می توان در یک مینی بوس جای داد.

در پایان ماه سپتامبر اعلام منفی افزایش یافت، تا جایی که گورباچف در جمع خبرنگاران گفت: ما در حال تلفیق کردن وقت هستیم و در نتیجه ممکن است بازی را ببازیم. نوسازی یک روند زنده است، انسان های زنده، آن را تحقق می بخشند. این روندی است آفریننده با دیالکتیک خود، تناقضها و درام های خود.

آنچه در مسکو گذشته است، به راستی، ظواهر یک درام را داشته است. مردم ذاتاً بدبین مسکو که به ندرت کسی را تشویق می کنند، این خانه تگانی بزرگ بهاره در پاپیز را که مقدمتش با پنهان کاری تمام تهیه شده بود و قطعاً نهوا ستادانه با اجرا درام بسیار پسندیدند.

اوتمان دوژودی - ۶ تا ۸ اکتبر ۱۹۸۸

پیروزی "نه" در شیلی

با فاصله زیاد، نیرومندترین و مرموزترین نیروهاست هنوز موضع خود را که تعیین کننده خواهد بود، اعلام نکرده است. مانع دوم ناسی از تفرقه و انقباض بسیار حزب های سیاسی است. سازنده گروهی که برای اعلام "نه" متحد شده بودند، آسما ممکن است به چیزی با سخ مثبت دهند و آیا امکان ندارد ظهور اختلافات گذشته از نوسر بر آورد؟ مردم شیلی به بسیاری اوزیسیون یعنی نبرد علیه زرنال " در فوران شادی" که نماد آن یک "رتکیس کمان" بود اعتماد کردند، اما اکنون در انتظار رجیزی دیگری غیر از زرنال هستند. نبردهای داخلی و بی نیابتی ها می هستند که بستر کودتای ۱۹۷۳ بود. در این میان، کلیسا بدون شک نقشی برای ایفای برعهده خواهد داد. در حال حاضر فقط نادمانی حکم فرماست. رژیم، خود برکتی اعتراض کرده است. بدون آن که هنوز بدسترسی داده است. آن روشن باشد. رژیم اعلام کرده بود که نتیجه نظرخواهی را محترم خواهد شمرد. بدون آن که از جدول زمان بندی شده سخن بگوید.

اوزیسیون زرنال ببنونه در دور اول، پیروزی درخشانیه جنگ آورده اما آنچه در بین است دست کم به همان اندازه دور اول، دشوار است و آشکارا احساس ترس لحظه های است که پیروزی باید فزونی بیسه کند.

لوموند - جمعه ۷ اکتبر ۱۹۸۸

افزافه می کنیم که زرنال ببنونه روز نهم ۸ اکتبر در تلویزیون شیلی ظاهر شد و اظهار داشت که راهی مردم را می پذیرد، ولی قصد ندارد قانون اساسی را تغییر دهد و تا پایان دوره ریاست جمهوری یعنی تا مارس ۱۹۸۹ در سمت خود باقی خواهد ماند.

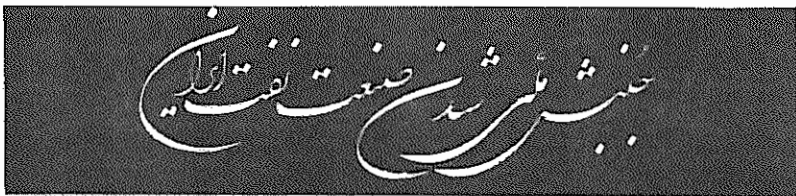
" ۱۵ سال، بس است! " اینست مفهوم روشن نیامی کسه روز چهارشنبه ۵ اکتبر اکثریت رای دهنندگان شیلیایی به زرنال ببنونه دادند.

یکی از آخرین برجها روهای دیکتاتوری نظامی آمریکایی لاتین از شوخی روزگار طی یک نظرخواهی دموکراتیک فروریخت. زرنال ببنونه با نایده گرفتن اکراره و بی میلی شورای نظامی نسبت به نظرخواهی از نظرخواهی نامیهی درخور قامت خود دوخت، ولی سرانجام در دام افتاد. مردی که اخیراً علیه همکاران قدیمی اش که به او خیانت کرده بودند خشم گرفته بود دیری نپایید که خود را بیس از بین در انزوا دید.

البته زرنال هنوز قانوناً " باز نسته نشده است. بر اساس قانون اساسی ای که به نفع وی تدوین شد در سال ۱۹۸۰ به تصویب رسید، او یک سال فرصت دارد تا انتخابات ریاست جمهوری را ترتیب دهد. وی رئیس ستاد ارتش و ستادورما دام العمر با قسی خواهد ماند. ببنونه با آن که از تمنا کنیک قوی برخوردار است ولی معلوم نیست بس از این شکست چگونه می خواهد چنین جدول زمان بندی شده ای را اجرا کند. تبعیض در اسبانی که جندی بیس از سوی این کشور به وی پیشنها دند، هنوز امکان پذیر است، چنانکه اگر در کشور بیما ندرکناری صاف و ساده در انتظار اوست.

اما در وراه سرنوشتی که در انتظار با زنده این نظرخواهی است، آینه شیلی در خطر است. در کشوری که بر نبرد انتخاباتی بسیار متمسک با ره باره شده است، ضرورت گذار به دوران دموکراتیک ناگزیر است، اما تردیدهای زیادی نسبت به راههای اجرای چنین روند آستی جویانه ای وجود دارد. مانع اصلی از نیروهای مسلح ناسی می شود. البته نیروی هوایی، ژاندارمری و به میزان کمتری، نیروی دریایی حتی پیش از نظرخواهی، بر لزوم انعطاف رژیم تا کید کرده بودند، اما نیروی زمینی که

بقیه از صفحه ۸



شرف الدین - سرهنگ مهندس محسن آبرملو - سرهنگ ستاد محمود معینی - سرهنگ دکتر عبداللّه میرفخرانی - سرهنگ مهندس هوایی حسین خجسته - سرگرد خلیان علی محمد رحیمی - سرهنگ مهندس هوایی بیوک ژوبین - سروان خلیان حسین آل بویه - استوار هوایی ناصر اخباری - سرهنگ مهندس هوایی عباسقلی رهاثی - سرتیپ صمدی - سروان شهریار سیدیا قرعظیفه - سرهنگ حسینقلی سرشته - سرگرد عباس سخایی - سرلشکر مهنا - سرهنگ همت پهلوان - سرهنگ مهندس هوایی ابوالحسن عسگری - سروان اصفهانی - سرهنگ توپخانه احمد ریاحی - سرهنگ مهندس هوایی هما یونفسر - سرهنگ سید محمد سطوتی ...

گفتگوی دکتر غلامحسین صدیقی

(در شماره آینه)

بقیه از صفحه ۱

توده مردم هشت سال گرفتار ابتلائات جنگ بودند و این ابتلائات از یک سو، هیستری جنگ از سوی دیگر مجال نمیداد به مسائل عمومی با نظر تعمق بنگرند، پیش از آن هم دوسالی مملکت درگیر تلاطم‌ها و طوفان قهری بعد از انقلاب بود. بنا بر این، حالا تازه بعد از ده سال، جا معمه بخود می آید و صورت واقعی اوضاع و تصویر حقیقی حکومت را تشخیص میدهد.

دیگر نمیتوان این جا معره فریفت. افسون خمینی باطل شده است و مردم از دنیای مه گرفته رنگارنگ اوها و تصورات بیرون آمده اند. با این مردم دیگر نمی شود به زبان ساحران سخن گفت کسی باور نمی کند که انقلاب اسلامی به اراده خدا حادث شده و خمینی نماینده خداست و از طرف خدا ماء موریت دارد و خدا پیروزی در جنگ را تضمین کرده و امدهای غیبی است که کار جنگ را از پیش میبرد و مشکلات کشور را هم حضرت امام زمان حل و فصل میکند.

پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ و اعلام آتش بس، هنگامی که فرستگانی به تبعیت از خمینی گفت پذیرش قطعنامه ناشی از اراده و خواست خداوند بوده است هفته نامه کانا ران شنه - معروف ترین نشریه انتقادی و فکا هی فرانسه - کاریکاتوری چاپ کرد که دو صحنه را نشان میدهد. در صحنه اول فرستگانی از پشت تریبون میگوید خداوند به ما اطلاع داد که اشتباه کرده است و با بد جنگ متوقف شود. در صحنه دوم، یک زره پوش که بلندگوهای روی آن نصب کرده اند در صحنه ها اعلام میکنند: "الو... الو... به کلیه رزمندگان... خداوند معذرت میخواهد، او اشتباه کرده است..." اما این پیام وقتی میرسد که از رزمندگان اسلام چیزی جز استخوان پاره ها و اجساد تلمیبا رنده باقی نمانده است.

نکته بی که در کار ریکا تور "کانا ر" نهفته است برای کسانی که از جنگ ایران و عراق و بطور کلی از بیابانهای انقلاب اسلامی، نفع سرشار برده اند اندالیت جنبه طنز دارد

انشاء الله خدا لطف کند!

ولی ملت ایران چنان بهایی بخاطر این بازی ده ساله پرداخته است که نمیتواند آن را بشوخی بگیرد. بدین جهت، اگر چند صدهزار تنی که در راه هوس های شوم آیت الله قربانی شده اند در نیستند سراز خاک بردارند و بقیول فرانسوی ها "کودوتتا تر" یا تغییر ناگهانی در نمایشنامه را مشاهده کنند، باقی مردم بر اثر همین تکان ها از زیر تاء شیرافسون و جادو خارج شده اند و با هشاری و بیداری به وقایع مینگرند و مطمئن با شید که یک ملت هشیارو

انقلاب و همان قشرهایی که در شورشادت طلبی سرازبانی شناختند اکنون نه فقط دولت، بلکه نظام جمهوری اسلامی را نیز زیر سؤال میبرند. نکته بی که دیپلمات فرانسوی متذکر میشود یکی از گرفتاریهای عمده رژیم خمینی است زیرا "امت حزب الله" که هیتسری جنگ و شورشادت طلبی او را گرم نگه میداشت اکنون هوش و گوش خود را با زیافته و متوجه شده که و نیز بنویسه خود قربانی این نیرنگ بزرگ بوده است. پس از آن که خمینی بیانییه کذاشی را

FIN DU CONFLIT IRAN-IRAK ? RAFSANDJANI : « C'EST LA VOLONTÉ D'ALLAH ! »



مبنی بر نوشیدن زهرما در کرد، نگهبانان گورستان گزارش دادند که دیگر کسی شاخه گل برای شهدای جنگ نمی آورد و در عوض کلاههای بوقی قیروشدها میگذازند. این پیام آشکارا امت حزب الله است برای سرکردگان رژیم که بدانند که ما میدا نیم که چه کلاهی بر سرمان رفته است. استعفاي نخست وزیر با همین قضیه ارتباط داشت. موسوی ووزرای حزب الهی وی قصد داشتند خود را از بازی کنار بکشند و در کنار "حزب الله" موضع گیری کنند تا دست کم بعنوان جناح طرفدار رسد و ام

زنده و خشمگین را با هیچ ترفندی نمی توان از سرکشی و طغیان و تلاش جدی بمنظور پاره کردن دام سارت بازداشت. یک دیپلمات فرانسوی که برای بازگشایی سفارت فرانسه به تهران رفته و چند هفته ای در ایران بسر برده بود، اخیرا "پس از بازگشت به فرانسه در مصاحبه کوتاهی گفت آنچه آشکارا در ایران جلب توجه میکند تحرک سیاسی در میان توده های مردم است. در کوچه و خیابان مردم بی پروا علیه دولت سخن میگویند و از حکومتگران انتقاد می کنند، حتی مدافعان سابق

بقیه از صفحه ۷



یکشنبه ۱۵ مهر

* مذاکرات صلح جمهوری اسلامی و عراق، پس از سه هفته رکود دوباره ز سر گرفته شد و وزیران خارجه جمهوری اسلامی و عراق امروز بمدت سه ساعت در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک با یکدیگر مذاکره کردند. دوشنبه ۱۱ مهر

* در اثر تولید بی رویه نفت، بهای نفت به بیشکهای ۱۲ دلار و ۱۰ سنت سقوط کرد. * مذاکرات صلح جمهوری اسلامی و عراق، برای خروج از بن بست در مقر سازمان ملل ادامه یافت.

* سازمان جهاد اسلامی برای آزادی فلسطین یکی از چهار رگروگان آمریکا را آزاد کرد. وی پیروفسور سینگ، هندی مقیم آمریکا است. چهارشنبه ۱۳ مهر

* طارق عزیز وزیر امور خارجه عراق مذاکرات شب گذشته خود را با پرز دو کوئینار

انقلاب و وفادار به شعارهای انقلابی و مخالف گرایش به غرب و کنا رآمدن بسا آمریکا، با یگاهی برای خود داشته باشند اما "رهبری" زیرک تر از آنست که فرصت چنین بازی هائی به کسی بدهد. "مقام رهبری" با عدم پذیرش استعفاي نخست وزیر، دولت را مجبور کرد که بماند و هرسایستی را از بالا دیکته میشود اجرا کند و چون و چرا در کار نیاورد. بدین سان، برنامهای دوران بعد از جنگ، یا آن طور که ادعا میشود "دوران باسازای" را دولتی برعهده میگیرد که خودش تمامی بهادامه کار و اعتقاد بی سیاست ها و گرایش های تازه ندارد. بعلاوه، با سلب اختیار از کسی که بنام "تعزیرات حکومتی" بسه وی داده شده بود، و تنفیذ اختیارات مجلس برای اظهار نظر در مورد وزیر، نفسی و رمقی برایش باقی نمانده است.

اما مشکل، تنها این نیست. مشکل اساسی اینست که "نظام" تعادل خود را از دست داده است و "دستگاه رهبری" خودش هم نمی دانند چه میکنند و چه باید بکنند. نوسازی کشور کاری است که ازین رژیم و این سیستم بر نمی آید. اگر رژیم قدم در مرحله باسازای و نوسازی بگذارد ناگزیر خواهد بود بیکلی سازمان موجود را عوض کند و میدان را به عنا صر و عوامل دیگری بسپارد. این کاری است که رژیم قادر نیست به خطر آن تن سپارد. آزماییش کوچکی که با هدف ادغام سپاه و ارتش صورت گرفت چنان طوفانی برانگیخت که رژیم با دستیابی ناگزیر شد فعلا "از سطح مسئله در گذرد و بی غوریت در مقام دلجوئی از سپاه و تا کید بر لزوم حفظ و تداوم آن بر آید.

اما مملکت را بصورت موجود هم نمیتوان اداره کرد. الان همه چیز در حالت تعویق و بلاتکلیفی قرار دارد. دولت در چنگان تنگنایی گرفتار است که از عهده حل هیچ مشکلی بر نمی آید. تنگنای مالی، تنگنای اقتصادی، تنگنای اجتماعی، تنگنای سیاسی و انواع و اقسام تنگناها وجود دارد بی آن که روزنه امید دیده شود و بیگفته عبید خون می رود، با دمیرود، زبان از کار افتاده است تا خدا چه بخواهد!

با ددارم که در ایام جوانی گذردا بنتم بکونی و نظیرا روئی، در تجویز که حرویش دهان بخوابیدی و سوسوس مغز استخوان بخوابیدی، از ضعف بنیبت تا بآفتاب هجرنیا و ردموا لجا بسا به دیواری کردم، مترقب که کسی حرمطور از من بترسد آسی فروشاند، که همی ناگاه از ظلمت دهلپسز خانه ای روشنی بتافت - یعنی حمالی که زبان فصاحت از زبان صاحبان و عا جز آیدب جنا بکه در سب تازی صح بر آید یا آن حیات از ظلمت بدر آید. فدجی بر فسات بردست و سگودر آن ریخته و عرق برآمخته ندانم بکلاس مطببت کرده بود، با فطرده ای حنا زکل روئی در آن جکیده، فی الحمله سرات از دست نکا رینس سرگرفتیم و بخوردیم و عمارت سرگرفتیم.

خرم آن فرخنده طالع را که جسم بر چنین روی او افتد هر با مداد مست می بنیاد رکردد نیسبب است ساقی روز محسر بسامداد

سعدی

جمعه ۱۵ مهر

* منابع دیپلماتیک انگلستان در ژنو اعلام کردند که مذاکرات فنی میان جمهوری اسلامی و انگلستان در ژنو برای از سر گیری روابط بدون آن که دوطرف بسه توافق بر سر قطع شددون این که تاریخی برای از سر گیری مذاکرات تعیین شده باشد.

* علی اکبر ولایتی قبل از ترک نیویورک تلویحا "اعلام کرد که در مورد مسئله آزادی رفت و آمد کشتی های عراقی در خلیج فارس که یکی از دلایل بن بست مذاکرات به شما میروود، طرحی مورد توافق طرفین تنظیم شده است. وی افزود دنباله مذاکرات تحت نظارت نما بنده و بیژنه سازمان ملل در سطح سفیران و کارشناسان در نیویورک ادامه خواهد یافت.



نشانی:
QYAM IRAN
C/O C.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد